

انتربال

ایران
یک جامعه اسلامی نیست

کانون نویسندگان
به کجا رفت؟

"مجازات اعدام":
واقعیتها

صفحه ۴

صفحه ۵

نادر بکتاش

صفحه ۱۳

علی جوادی

مصطفی انتربال با منصور حکمت

درباره رویدادهای سیاسی ایران

صفحه ۲

اطلاعیه در مورد رویدادهای اخیر ایران

جنگ بازنشدها

کشمکش‌های اخیر میان جناحهای رژیم اسلامی، صرفاً نقطه آغازی بر یک سلسله ذرگیری‌های اجتناب ناپذیر و به مرابت حادثه و خردکننده‌تر در درون حکومت اسلامی است. یک واقعیت بسیار ساده پشت تمام این کشمکش‌هاست، و آن اینست: مردم ایران حکم به رفتن رژیم اسلامی داده‌اند. محتوا و مبنای جنگ داخلی امروز در حکومت ارتتعاج اسلامی، اختلافات نگرشی جناحهای چندگانه رژیم بر سر اقتصاد دولتی یا بازار، برقراری یا عدم برقراری مناسبات با غرب، یا حتی اختلافات عقیدتی بر سر اسلام و اسلامیت و ولایت فقیه نیست. این داستان ۵ سال قبل نیست. جدالهای امروز، نتیجه تکاپوی مذبوحانه جناحهای حاکمیت برای حفظ نظام متوجه اسلامی در برابر حکم تاریخی مردم است. همه، در داخل و خارج ایران، در داخل و خارج حکومت، چهره خشمگین مردمی را که عزم کرده‌اند کار رژیم را تمام کنند، از پس انتخابات اخیر دیده‌اند. ایران دیگر برای ضد انقلاب اسلامی به شیوه‌های تاکنونی قابل حکومت کردن نیست. جدال امروز جناحهای حاکمیت جدالی بر سر حفظ نظام شان است. جدالی بر سر یافتن و حاکم کردن آن سیاست و آن چهارچوبی برای رژیم اسلامی است که به زعم هریک میتواند بساط دیکتاتوری و لغت و لیستان را محفوظ بدارد.

این تصور که یک جمهوری اسلامی تعديل شده، "ایرانیزه شده"، با آخوندهای اهلی و اسلامی "نهادینه" که تن کریه خود را در کوتاه قانون چبانده است میتواند مردم را به تمکن بکشاند و بدنیال کار و زندگی شان بفرستد، مسخره است. این تصویری است که خاتمه و انتلاف پشتیبان او از اهداف خود بدست میدهند. جناح خامنه‌ای و طرفداران از رو بستن شمشیر خونین اسلام حاضر نیستند به این خیالپردازی گردن بگذارند. اینها میدانند که هر ذره سازش رژیم با مردم پیش در آمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. اینها میدانند که از خداد ۱۳۶۰ تا امروز فقط با کشتن و زدن بقاء خود را تضمین کرده‌اند. اینها موعاید و عملکرد خاتمه‌ها را خیانت به نظام و حاکمیت اسلام و مقدمه سرنگونی کل رژیم اسلامی میدانند و آماده‌اند به همین عنوان با آن مقابله کنند.

اما سیاست دفاعگان خامنه‌ای و انصار حربالله نیز به همان اندازه خیالی و پوچ و پا در هواست. خاتمیون هشدار میدهند که قلندریازی و قشیرگی و آدمکشی عربان اسلامی خیش را به اندازه کافی رسانده و دیگر چاره کار نیست. این روشها عمر خود را کرده‌اند. فهمیده‌اند که مردم دارند برای جمع کردن این بساط تکان میخورند. میدانند ولایت فقیه و حکومت الهی دیگر نه ابزار ارعاب مردم، بلکه مایه تحریک آنهاست. میگویند این روشها مردم را به انقلاب میکشاند. باید تعديل شود.

ترس هردو طرف بجاست. نسخه‌های هر دو طرف پوچ و بی‌نتیجه است. راهی ندارند. این جنگ بازنشده است. جامعه دارد رژیم اسلامی را دفع میکند. رژیم اسلامی باید برود و دارد میرود. رویدادهای امروز لحظات و دقایقی در سیر فریوشی اینهاست. هنوز چرخشهای بسیاری در راه است. تا روز سقوط شان، تا روز پیروزی شیرین مردم، این جماعت اویاش بارها وحدت خواهند کرد، و باز به جان هم خواهند افتاد. "لیبرال" خواهند شد و باز حکومت نظامی اعلام خواهند کرد. رجز خواهند خواند و التماس خواهند کرد. یک چیز اما مسلم است: در طول این دوره هرگز مردم در چنین موقعیت مناسبی برای برجیدن بساط رژیم اسلام قرار نداشته‌اند.

شرط پیروزی، ادامه مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی و در منگنه گذاشتن همه جناحهای حکومت ارتتعاج اسلامی در ایران است. این کابوس خیزش مردم است که اینها را بجان هم اندخته است. اینها باید بروند، مردم برای تعویض خامنه‌ایها با خاتمه‌ها و منتظری‌ها و گرفتن جماع انصار حربالله و پس دادنش به بهزاد نبویها و چاقوکش‌های "خط امام" به میدان نیامده‌اند. مردم حکشان را داده‌اند.

حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر و همه مردم ایران را به بربایی یک انقلاب علیه رژیم نکبتبار اسلامی و برقراری جامعه‌ای آزاد و انسانی فرامیخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۹۷ دسامبر

ستون اول

منصور حکمت

جمهوری اول، جمهوری آخر

اظهارات خاتمی در گفتگو با CNN رویداد مهمی بود. اما نه از این جهت که گویا این حرکت عملاً راه عادی شدن مناسبات سیاسی و دیپلماتیک دولتهای ایران و آمریکا را هموار تر کرده است. برقراری مناسبات رسمی میان ایران و آمریکا منوط به حل معادلات سیاسی پیچیده تری چه در خود ایران و چه در سطح بین المللی است. مساله روند صلح فلسطین، موازنۀ قوا میان اعراب و اسرائیل، تعیین تکلیف ارتتعاج اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، مساله رابطه غرب با عراق، و از همه مهمتر سرنوشت کشمکشهای جناحهای مختلف رژیم اسلامی، اینها معضلاتی هستند که عاقبت رابطه ایران و آمریکا به آنها گره خورده است. اهمیت اظهارات خاتمی در قلمرو دیپلماسی نیست، بلکه در جایگاهی است که در کشمکش سرنوشت ساز جناحهای رژیم اسلامی می‌یابد.

"پدیده خاتمی" بعنوان راه خروجی برای رژیم اسلامی از یک بن بست تاریخی و نجات از یک سقوط محتم طرح شده است. ارتتعاج اسلامی خمینی - بازگان را ۲۰ سال قبل برای جلوگیری از پیروزی مبارزات آزادبخوانه مردم و برقراری یک رژیم سیاسی چه گرا که محتمل ترین نتیجه انقلاب ۱۷ تلخی میشد از زباله دان تاریخ یک قرن قبل ایران در آوردن، تکاندند و بجان مردم و انقلاب انداختند. تا وظایفی را که رژیم شاه در آن درمانده بود به سرانجام برساند. حکومت اسلامی نقش خود را انجام داد. درست از روی لیست رژیم سابق کشت و بست و ممنوع کرد. اینها انقلاب را شکستند، اما هرگز توانستند خود به یک جریان حکومتی متعارف و پذیرفته شده برای جامعه ایران بدل شوند. جمهوری اسلامی وصله‌ای ناجور باقی ماند که بقاء روز بروز خود را تا این لحظه با کشتار و اربعاب و بسیع همه هیولاها تاریخ ارتتعاج، از خدا و اسلام تا میهن و جنگ و زن ستیزی و بیگانه ترسی تامین کرده است. اما این داستان دیگر قابل ادامه نیست.

بقیه در صفحه ۲

کار برای مزد: اساس توحش سرمایه داری

برخی مبانی و اصول ناظر بر برنامه حزب کمونیست کارگری

فرهاد بشارت

صفحه ۱۱

مصاحبه انترناسيونال با منصور حکمت

درباره رویدادهای سیاسی ایران

فرهنگی و آریابی - اسلامی دارند. از انحراف طلبی ناراضی اند، اما از وضعیتی که کمونیستها قانونی و علنی کارشان را بکنند و تشکلهای کارگری بتوانند به تضمیم خود تولید را بخوابانند و حقشان را بیگرنده مو بر انداشان راست میشود. جماعت زیادی از ضد کمونیست ها،

ضد مدنیست ها، ضد زن ها و شرق زده ها متعلق به این طیف اند. از امیرخسروی ها و فتاپورها و فرج نگهدارهایی که هنوز نامه سرگشاده شان را به خامنه ای مینویسند و برای آینده تشیع دل میسوزانند تا گشیری ها و معروفی ها و بقیه جماعت بی ذوق و بی مایه ای که به صرف ابتعای نوشت افزار خود را "هم صنف" بالزاک و جویس و چخوف تصور میکنند و برای خود "معافیت هنری" از آزادیخواهی و حتی از شعور روزمره سخن گفتن از "دکتر خاتمی" میخورد. اول، جناحهایی از خود رژیم. اینها میخواهند بحث در محدوده حکومت اسلامی بسازند و دامنه اعتراض مردم در خاد ترین حالت هم به اصلاح و تعدیل نظام محدود بماند و کل رژیم اسلامی زیر سوال نرود. خاتمی فرج پهلوی این رژیم است. واقعاً خیال رژیم شاه چقدر راحت میشد اگر جنبش ضد سلطنتی از ابتداء هدف خود را اجرای قانون اساسی سلطنت مشروطه و محدود شدن دامنه اختیارات شاه تعريف میکرد و با شعار "زند باد، دکتر فرج پهلوی" به میدان میامد. به هر درجه این فرمول قلابی امروز باب بشود، بهمان درجه جمهوری اسلامی زمان سقوطش را عقب انداخته است. دسته دیگری که به این تبیین دامن میزند اخراجی ها و منتظر خدمت های خود رژیم و محافل سیاسی شریک در روی کار آوردن و بقاء حکومت کشف اسلام اند. اینها طرفداران تعديل رژیم و طرد انحصار طلبی و محدودیت اختیارات جناح حاکم هستند تا بلکه بتوانند به دوران خوش و شیرین "همه با هم" گشته برگردند. رژیم اسلامی رژیم اینها بود و هنوز هست. منتظری راست میگوید، او یکی از معماران و لایت فقیه است. بنی صدرها، سروش ها، یزدی ها، بهزاد نبوی ها و کل طیف وسیع هیچکس هایی که به ضرب حاکمیت شلاق و چوبه دار اسلام "رجال" سیاسی شدند، آرزویشان اینست که سر و ته ماجرا با بحث حاکمیت قانون اساسی رژیم اسلامی و محدودیت اختیارات خامنه ای هم بیاید و سر پستشان برگردند. طیف دیگر، افراد و سازمانها و محافلی هستند که اگرچه رسمی و از نظر سیاسی بخشی از رژیم نبودند، اما سیپاتی های جدی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با رژیم دارند. حکومت آخوندی نمیخواهد اما اسلام را جزوی از هویت فرهنگی و ملی خود میداند و برای سهم گیری از غرب به آن نیاز دارند، با این بساط شیع قلع و قلع زنان مخالفند، اما از زن آزادی که سازمانش را دارد و برای اش را میخواهد و میگیرد بیشتر میترند. مقتنه را چندان نمیپسندند، اما از جین و مینی زوب و تی شرت نفرت ملی -

این جریانات در تفسیر اوضاع امروز در قالب جدال بر سر لایت فقیه کاملاً ذینفعند. متنها بعشهایی از اپوزیسیون باصطلاح چپ هم هستند که این فرمولبندی را لابد از سر پرآگماتیسم و "پلتیک" زنی تاکتیکی، و در واقع بدليل نداشتن اصول روش سیاسی و نظری و نداشتن حرف و برنامه مستقل در مقابل جامعه، تکرار میکنند. فکر میکنند با چسبیدن به این مقولات و بازی کردن در این زمینی، سیاسی تر و دست اندرکار تر و بی بی سی پسند تر ظاهر شده اند. اما واقعیت این است که این صرفاً سند دنباله روی آنها از حوادث و رقصیدن به ساز و زرناشی سطحی و معرض در غرب است.

محروم است. مسئله در، اختلاف امروز میان جناحهای حکومت اینست که راهی برای تضمین بقاء رژیم اسلامی بیاید. این منفعت مشترک همگی شان است. همگیشان میدانند مردم ناراضی اند و حکم به رفت رژیم اسلامی داده اند. نسلی که از ضد انقلاب اسلامی شکست خورد این نسل نبود. بیست سی میلیون آدم جدید پا به حیات سیاسی گذاشته اند که دلیلی نمیبینند بخاطر آنچه بر پدران و مادرانشان رفته است، مطیع این توهش و عقب ماندگی باشند. دارند دنیا را میبینند و چیز دیگری میخواهند. نخستین مصاف اجتماعی و سیاسی واقعی این نسل با جمهوری اسلامی در راه است. در مقابل این نیروی تازه نفس و خوشبین به قدرت خود، یک رژیم از نفس افتداده داریم که نسل اول

بقیه در صفحه ۳

گرفتن بحران حکومتی و طرح مساله بقاء رژیم است که باعث اوجگیری این اختلافات شده است. بحث اختیارات ولی فقیه و محدود ماندن و نماندنش به قانون، یعنی ولايت فقیه مشروطه یا استبدادی، همانقدر به اوضاع امروز مربوط است که بحث مشروطه بودن و نبودن سلطنت و دامنه اختیارات شاه به اوضاع سال ۵۷، یعنی هیچ.

این تبیین قلابی از چند سرچشم معین آب میخورد. اول، جناحهایی از خود رژیم. اینها میخواهند بحث در محدوده حکومت اسلامی بسازند و دامنه اعتراض مردم در خاد ترین حالت هم به اصلاح و تعدیل نظام محدود بماند و کل رژیم اسلامی زیر سوال نرود. خاتمی فرج پهلوی این رژیم است. واقعاً خیال رژیم شاه چقدر راحت میشد اگر جنبش ضد سلطنتی از ابتداء هدف خود را اجرای قانون اساسی سلطنت مشروطه و محدود شدن دامنه اختیارات شاه تعريف میکرد و با شعار "زند باد، دکتر فرج پهلوی" به میدان میامد. به هر درجه این فرمول قلابی امروز باب بشود، بهمان درجه جمهوری اسلامی زمان سقوطش را عقب انداخته است. دسته دیگری که به این تبیین دامن میزند اخراجی ها و منتظر خدمت های خود رژیم و محافل سیاسی شریک در روی کار آوردن و بقاء حکومت کشف اسلام اند. اینها طرفداران تعديل رژیم و طرد آنحصار طلبی و محدودیت اختیارات جناح حاکم هستند تا بلکه بتوانند به دوران خوش و شیرین "همه با هم" گشته برگردند. رژیم اسلامی رژیم اینها بود و هنوز هست. منتظری راست میگوید، او یکی از معماران و لایت فقیه است. بنی صدرها، سروش ها، یزدی ها، بهزاد نبوی ها و کل طیف وسیع هیچکس هایی که به ضرب حاکمیت شلاق و چوبه دار اسلام "رجال" سیاسی شدند، آرزویشان اینست که اینست که مردم و تاریخ مادی جامعه را از تصویر بیرون میکنند. از نظر تاریخی، جمهوری اسلامی ایران یک پروژه شکست خورده است. از اند و اعلام کرده اند نمیخواهندش. این منشاء این وضعیت است. حکومتی که روند تاریخی و ۶۰ میلیون مردمی که زیر سیطره اش زندگی میکنند پایان عمرش را اعلام کرده اند، به بحران و کشمکش داخلی می افند، از هر شکاف بالفعل و بالقوه از هم گستته میشود و اجزاء و جناحهای متشكله اش به جان هم میافتدند. این روند شروع شده است. اختلافات درونی حکومت بر سر ولی فقیه و غیره منشاء این بحران نیست، بلکه، بر عکس، این بالا

منصور حکمت: تبیین رایج از اختلافات درون هیات حاکمه، چه در رسانه های خود رژیم، و چه در نشریات خاتمیون در اپوزیسیون، یک تعبیر گمراه کننده از واقعیتی است که جلوی روی ماست. شک نیست که در میان محافل و دستجات مختلف درون رژیم بر سر اینکه اسلام چیست، حکومت اسلامی چه پدیده ای است، ولايت فقیه چه چهارچوبی دارد و آیا باید مشروعيت را به چmac ایدئولوژیک اسلام متفکی کند یا به انتخابات، قانون چیست و آخوند چه جایگاهی دارد و غیره اختلافات زیادی وجود دارد. اما جستجو کردن ریشه های بحران حکومتی رژیم اسلامی و کشمکشها جناحهای حکومت در ایران امروز در این نوع اختلافات دیدگاهی در درون هیات حاکمه، پرت افتادن از حقیقت و واقعیات تاریخی است. علل بحران و تنش امروزی حکومت اسلامی حقایق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ای است که این حکومت با آن روبروست و نه اختلافات فقهی و عقیدتی و حتی استراتژیکی درون آن.

این تعبیری که منشاء این کشمکشها را در اختلافات جناحها بر سر ولايت فقیه و قانون جستجو میکند، یک اشکال کوچک دارد و آن اینست که مردم و تاریخ مادی جامعه را از تصویر بیرون میکنند. از نظر تاریخی، جمهوری اسلامی ایران یک پروژه شکست خورده است. از این وضعیت است، جمهوری دوم رویاهای خوش خیلانه بیش نیست. مردم از دل این کشمکشها، نابودی کل رژیم اسلامی و بسته شدن پیونده ارتجاع اسلامی را جستجو میکنند. جمهوری اسلامی اول، جمهوری اسلامی آخر است.

جمهوری اول، جمهوری آخر

بقیه از صفحه اول

اکنون دیگر این را فهمیده اند. اینها لوزش زمین زیر رژیم سنگین مردم را حس کرده اند و به تکاپو افتاده اند.

در تمایز با جمهوری اسلامی خدا و خون و خلقان، خاتمی تصویری از یک مشروطه اسلامی، یک جمهوری اسلامی از نوع دوم، را طرح میکند. ادعای میکنند که مشروطه اسلامی میتواند نظامشان را از تعرض مردم در ببرد. اگر یک رکن این جمهوری دوم تابع کردن جفتک پرانی های ولی فقیه به یک "عدالتخانه" و قانون اساسی اسلامی است، رکن دیگر آن عادی کردن روابط با غرب و آمریکا و تعديل در تصویر بین المللی رژیم بعنوان یک رژیم ضد غربی، "یاغی" و مدافعانه ترویسم اسلامی است. خاتمی در مصاحبه با CNN نه سیاست رژیم ایران، بلکه یک دیگر پلاتفرم سیاسی مدافعان جمهوری اسلامی دوم را تعریف میکند و میکشد پایه های نفوذ این جناح را در داخل و خارج کشور تحکیم کند. اما آنچه در نسخه خاتمی شرط بقای رژیم به حساب میاید، برای مدافعان جمهوری اول معنایی جز از کف نهادن تنها ابزارهای تاکتونی حفظ رژیم ندارد. اظهارات خاتمی و طرح میتساله عادیسازی روابط با آمریکا جدال جناحها را به مراتب تشدید میکند.

مردم ایران با علاقه تمام به این رویدادها نگاه میکنند، جمهوری اول رفتی است، جمهوری دوم رویاهای خوش خیلانه بیش نیست. مردم از دل این کشمکشها، نابودی کل رژیم اسلامی و بسته شدن پیونده ارتجاع اسلامی را جستجو میکنند. جمهوری اسلامی اول، جمهوری اسلامی آخر است.

International

ISSN 1401-3517

Grantee: Behzad Barkhodaie

Editor: Reza Moqaddam

Executive Manager: Ali Javadi

Assistant to the Editor: Azar Majedi

Fax: 46-8-659 82 22

Email: wpi@wpiran.org

or, wp.iran@mailbox.swipnet.se

Homepage: http://www.wpiran.org

Addresses:

K.A.K.
Box 29065
10052 Stockholm
Sweden

WPI
Box 719, Stn. P.
Toronto, Ont. M5S 2Y4
Canada

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

سودبیو: رضا مقدم

مدیر مسئول: علی جوادی

دستیار سودبیو: آذر ماجدی

آدرس های پستی

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

تحریریه:

امیر پیام شریا شهابی
سیاوش مدرسی فاتح شیخ الاسلامی
مجید محمدی

علی جوادی شهلا داشفر
سیاوش دانشور
حسین مرادی‌بیگی

مسنولیت مقالات با نویسنده آتھاست. درج مقالات در انترناسيونال لزوماً به معنی تائید مضمون آنها از جانب نشریه نیست. تنها مطالبی که بنام انترناسيونال امضاء شده باشند میبن نظر رسمی نشریه هستند. مسؤولیت نظرات و سیاست رسمی نشریه تماماً با سردبیر است.

مصاحبه انترناسيونال با منصور حکمت

درباره رویدادهای سیاسی ایران

بقیه از صفحه ۲

انترناسيونال: حزب کمونیست کارگری تاکنون در یک سطح عمومی طبقه کارگر و مردم ایران را به بربابی یک انقلاب علیه رژیم اسلامی فراخوانده است. اما دفتر سیاسی حزب در اطلاعیه "جنگ بازندۀ ها" بطور مشخص طبقه کارگر و مردم را به انقلاب فراخوانده است. آیا این فراخوان تاکید مجددی را به مبارزه علیه کیت رژیم مدنظر دارد ادر شرایطی که بخش وسیعی از اپوزیسیون به حمایت از یک جناح رژیم برخاسته است) یا هدف مطرّح کردن مستله قدرت سیاسی به عنوان مستله روز است؟

منصور حکمت: تقسیم اوضاع به "کلی یا مشخص" و تقسیم شعارها و اهداف یک جریان به "شعارهای عمومی و یا فراخوانهای روز" روشی نیست که لاقل من به مبارزه سیاسی نگاه میکنم. این دو قطبی ها ممکن است برای مرتب کردن ذهن کسی مناسب باشد، اما با پیوستگی درونی و ذاتی جهان مادی تناسب ندارد. بنظر من اصول همواره عاجل اند، حقیقت همیشه گفتی است، امر آرامانی همیشه فوری است. میدان خیلی ها به آن اعلامیه از آن دید فراخوان انقلاب به وجود آمده اند. اما انقلاب سوسیالیستی برای ما همیشه کنکر و عاجل است. شاید چیزی که فرق کرده بحث امکانپذیری وجود شرایط مادی برای افتدان یک جنبش انسانی وسیع است. شعار همیشه و قدیمی ما مبنی بر انقلاب علیه رژیم اسلامی امروز جبرا کوش شنوا تری پیدا میکند و توجه بیشتری را بخود جلب میکند. این عالی است. میشود عملایا دست بکار شد. بحث بر سر مبرمیت یا موضوعیت یافتن سیاسی و تاکتیکی مقوله انقلاب از نظر ما نیست، بلکه بر سر گسترش امکانات پرتابیک کردن آن است. سیاست ما ثابت است، این مردمند که دارند تغییر میکنند. دوره آینده دوره ماست.

دبال راه حل "چینی" مساله است. بنظر من شناس ندارد، در درجه اول چون رژیم اسلامی پاسخ اقتصادی ندارد.

تا آنجا که به موازنه قدرت مربوط میشود بنظر من باید تصویر استاتیک و دینامیک از مساله را از هم تفکیک کرد. همین امروز قدرت جناح خامنه ای بیشتر است چون ابزارهای سرکوب و ارعاب را دست خود متصرف کرد. اما جناح خامنه ای در روند اوضاع دست بالا ندارد و در موضع ضعف و دفاع است. بنظر من رویدادهای اخیر نه نشان قدرت این جناح بلکه نشان استیصال و سراسیمگی آن بود. معنی این حرف زوال تدریجی اینها نیست. برعنکس باید منتظر بالاگرفتن بازهم بیشتر خشونت از طرف این جریان بود.

انترناسيونال: وجود یک ارتتعاج نامتجنم فضای مناسبی به کارگران و مردم برای اعتراض می دهد. اما مستله این است که چه عواملی می تواند این اعتراضات و نزفت عمیق مردم از رژیم اسلامی را به سمت یک جنبش اعتراضی متشکل و با خواستهای روش ببرد؟

منصور حکمت: بنظر من یک جنبش اعتراضی واحد متشکل با خواستهای روش در ایران شکل نمیگیرد. فقط وقتی میشود یک جنبش اعتراضی واحد داشت که اتفاقاً خواستها روش نباشد و فقط "مرگ بر" ها معلوم باشد. اینبار چندین جنبش اعتراضی متشکل با خواستها و برنامه ها و آلتنتاتیو های ویژه خویش پا به میدان خواهند گذاشت. ما میتوانیم برای پیروزی و جلو افتادن یکی از اینها کار کیم و آن جنبش کارگری - سوسیالیستی است. چگونه میتوان این جنبش را بعنوان یک جنبش متشکل با شعارهای روش به میدان کشید؟ تمام موجودیت حزب کمونیست کارگری و تمام دو دهه کار ما، پاسخی به این سوال است.

داده است. برقراری رابطه با آمریکا به معنای تجدید نظر طلبی در هویت سیاسی رژیم است. چنین حرکتی وقتی کل جامعه در کمین رژیم است و انتظار نابودی اش را میکشد، میتواند کل این دم و دستگاه را به بیزد و یافت میشود نابودی اش را جلو بیاندازد. بنابراین فکر میکنم حتی مساله رابطه با آمریکا هم امروز برای جناحهای رژیم دیگر یک امر عقیدتی و ایدئولوژیک نیست، بلکه امری است در قلمرو محاسبات سیاسی و جنگ بقا.

اگر کسی "پروژه خاتمی" را به عنوان یک امر ممکن پذیرفته باشد، یعنی فکر کند میتوان رژیم اسلامی را تعديل کرد، باز تعریف کرد و به یک دولت متعارف مبتنی بر نوعی مشروطیت تبدیل کرد، و حکومت اسلام را در یک نقطه تعادل جدید سپاه نگاه داشت، آنوقت برای او برقراری رابطه با آمریکا یک جزء منطقی و ضروری این تصویر خواهد بود. رابطه با آمریکا در وعده های خاتمی و خام خیالی های شیفتگاش در اپوزیسیون موجودیت یافته است. اینها باید یک رکن "جمهوری اسلامی دوم" است که فعلاً در اینجا میگشاید. یک گام به عقب با سرنگونی یکی است. میخواهند بزنند و بمانند. واقعیت اینست که هیچ نقطه تعادل را که از نظر فوق فرمولی جلوی سقوط پدیده ای را که از نظر تاریخ، از نظر اقتصاد سیاسی جامعه و از نظر مردم عرض را کرده است نمیتواند بگیرد. تحریب خصلت ماهوی و درونی این سیستم است.

انترناسيونال: یکی دیگر از اختلافات درون هیئت حاکمه بر سر رابطه رژیم اسلامی با آمریکاست. بحث بر سر این موضوع بورژوا با مسائلی که خاتمی در کفرانس اسلامی اول، که نفس این بحث تعديل و قانون و جامعه مدنی را تعریض به کلیت رژیم و به خطر انداختن نفس موجودیت آن میباشد، مساله رابطه با آمریکا هم یک گام مغرب دیگر است. اینها باید برای سرنگونی رژیم تعیین کننده ترین فاکتور بوده است. وضعیت الان طوری شده است که هر جلوه ای از عقب نشینی و تعديل در سیاست رژیم، صردم را باز میکند. یا جرأت بیشتری به جانش میاندازد. رابطه با آمریکا در دوران رفسنجانی معنای سیاسی امروز را نیافت. میتوانست بطور تدریجی و کنترل شده تا حدود زیادی عملی بشود. اما چنین رویدادی در ایران امروز در حکم دعوت علیه مردم به هجوم است. بنظر من رابطه با آمریکا نمیتواند بدون تسویه حساب جدی میان جناحها عملی شود. اما از سوی دیگر اگر چنین تسویه حسابی صورت بگیرد، آنگاه فضای سیاسی جامعه، بخصوص با ورود مردم به نبردهای نهایی برای سرنگونی کل رژیم، چنان متلاطم خواهد بود که مساله رابطه با آمریکا را بار دیگر تحت الشاعع قرار خواهد داد.

انترناسيونال: بنظر میرسد انتلاف مدافع خاتمی در درون رژیم به نسبت زمان بعد از انتخابات تغییراتی کرده است. ترکیب و موازنه قوای جناحهای رژیم اسلامی را چگونه می بینید؟

منصور حکمت: این انتلاف از ابتدا بیشتر یک انتلاف مقطعي و انتخاباتی علیه انتخاب ناطق نوری بود تا یک انتلاف سیاسی. فاصله جناح رفسنجانی از طوفداران به اصطلاح لبیرال خاتمی و همینطور خط امام سابق و مجاهدین انتلاف اسلامی از ابتدا محسوس بود. رویدادها و اصطکاکهای اخیر شرایطی پیش آورد که در آن رفسنجانی بتواند بطور مشهودی این فاصله را ترسیم کند. بنظر من رفسنجانی به موضوع خامنه ای نرفته و نخواهد رفت. موضوع رفسنجانی موضوع ثالثی است. این جناح دارد خود را برای دوران پس از خامنه ای آماده میکند. رفسنجانی بنظر من بر سر حتى ولایت فقهی هم ممکن است سازش کند، اما تعریفش از "خدی و بیگانه" با خامنه ای و تمام محفل کاربردستان اصلی دوران خمینی یکی است. سوال برای اینها سر کار نگاهداشتن جناحهای خودی است. رفسنجانی به هر "پرستویکایی" در اقتصاد و سیاست و دیپلوماتیک رضایت خواهد داد مشروط بر اینکه "گلاسنوسی" در کار نباشد. رفسنجانی

اولین شماره مدوسا، تشریه کانون زن و سوسیالیسم
به سردبیری آذر ماجدی منتشر شد

1
Medusa

Journal of the Centre for Women and Socialism No. 1 January 1976

حجاب اسلامی آزادی انتخاب یا سلب آزادی
اسلام یا سعادتگاری مصلحت گذانست
خسوس دولتی علیه زنان
کفایت علیه سکسار
ازدواج از راه هرور
امربن و عذرخواهان

علاءکشم و فیس
انقلاب آنبو و دهانی دنی
علیه آغاز تابع حسنه نه ابوان
محاجرات احمد بروی زبان داگرمان
موک آنبو و زن اسلامی ده صندلی آهام

تاكید بر تشیع در برابر دولت عثمانی فصل مشترک هر دو جریان مشروطه و مشروعه بود که به مقوله هویت رنگ مشترک ایرانی-اسلامی (شیعی) میدارد.

پس از انقلاب اکتبر، سیاست امپریالیستی

محاضر شوروی بر نیاز بورژوازی ایران به یک دولت مقنن منطبق گشت و با استقرار دیکتاتوری رضاشاه بار ناسیونالیستی هوتی ایرانی غلیظتر شد. فلسفه ناسیونالیسم رضاشاهی در وله اول مشروعتی دادن به سرکوب کمونیسم و حرکات کارگری و آزادیخواهانه بود، در عین حال این ناسیونالیسم برای محدود کردن سلطه ملوک الطوایف و اقتدار حوزه های مذهبی هم بکار گرفته میشد و در وجه اخیر طبعاً هوئهای سلامی و شیوه ای بازمانده از دوران قاجار را ضعیف میکرد. عروج رضاشاه نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است از این نظر که پیش از آن تصویری لبیرالی غالب بود که گویا مدرنیسم بورژوازی بطری اوتوماتیک لبیرالیسم بیار میاورد.

لیبرالیسم مذهب را به حاشیه میراند. در عمل اما مدرنیسم رضاشاه پایه دیکتاتوری مطلقه شد و درافتادنش با قشر آخوند هم نه از سر تقابل مدرنیسم و لیبرالیسم با مذهب بلکه ز سر دعوای دیکتاتوری مرکزی با بخشی از ملوک الطوایف بود. رضاشاه به اقتدار آخوندها غصه زد ولی مذهب را در خدمت تحکیم اقتدار خود تقویت کرد. با این حال در دوره او یدنلولیزی و هویت ناسیونالیستی بر اسلام و هدایت اسلام تغفیق کاملاً داشت.

بروز شد. مدعی سوی عالم راست.
با گشایش سیاسی پس از رضاشاده بار دیگر
رونده هویتها در جدال جنبش‌های مختلف گشوده
شد. آذربایجان و کردستان صحنه شکل گیری
سویت‌های قومی و سرکوب خونین آنها توسط
ولت مرکزی شدند. مصدقیسم و جنبش ملی
مددن نفت به روایتی ضدادستعماری از هویت ملی
پارانی شکل داد، در حاشیه آن "قدانیان اسلام"
زور ترور در تلاش تقویت هویت میرای
سلامی بود و حزب توده با آنکه هویت جدا از
اسپیونالیسم و اسلام ارائه نداد به رفمیسم و
درنیسم محدودی در چپ جامعه دامن زد.
مرانجام کودتای نظامی ۲۸ مرداد سیر این
ندالهای سیاسی را قیچی کرد و با احیاء
سبت‌بداء سلطنتی در کالبد ناسیونالیسم آریایی
بان تازه دمید.

بدتیال اصلاحات ارضی همزیستی هوت

سلی و اسلامی شکاف بزرگتری برداشت. با خیز
ددید- جنیش اسلامی (۱۵ خرداد ۴۲)، در کنار
مهره آخوندی آن خیینی و خوده سازمانهای
ون نهضت آزادی، تلاش فعالین فرهنگی این
شنیش برای پرسته کردن هویت اسلامی گسترش
فت. روشنگران آخوند مسلکی چون آل احمد
شریعتی در برابر رشد تازنده مناسبات سرمایه
ری، ارتباط وسیع جامعه با غرب، تغییر
اختارهای سنتی در جامعه و خانواده، رواج
زافرون شیوه زندگی اروپائی و آمریکائی و
مییرات کسترده در الگوهای رفتاری مردم،
قولات "بی هویتی فرهنگی" و "بحran فرهنگی"
از فضای فکری واپسگارانه اقتدار خوده
رژیوزی اروپا وام گرفتند و با تقدیس ارزش‌های
رمی، هویت اسلامی را در برابر هویت آریایی
آمام زمان در برابر شاه و همزمان علیه
درنیسم و غربگرانی علم کردند. پارانویای
بریگریزی، دشمنی با تمدن و صنعت ("آتش
اشینیسم") و بازگشت به هویت بومی، که در
ار مالیخولیانی آل احمد (به افاده خودش
اطبلی) چه بصورت "تقد تاریخی" در "غیریزگی"
ر خدمت و خیانت روشنگران و غیره چه در
م ادبی (بطور مثال تخطنه ورود تراکتور و
علم شهری و کرم نیوآ به روستا و نفرین رابطه
سانی دو جنس در نوول "نفرین زمین") بیان

نقلاب بهیچوجه روی کار آمدن هیج نوع حکوم سلامی نبود و قدرتگیری ارتقای اسلامی رخلاف ادعای امثال فرد هالیدی، از فض تکری و فرهنگی باصطلاح اسلامی مردم ایران ب نمیخورد. بر عکس، این قدرتهای غربی خش اعظم داشتند که

بعض اعظم بورزوی ایران بودند که دفای
غرس از رادیکالیزه شدن انقلاب و پیشو
کارگر و کمونیسم، جریان خمینی را به جلو
صحنه راندند. نیاز این جبهه بورزو- امیرالیست
مهار و سرکوب انقلاب، که تافق گوادلو
ر آن تاکید گذاشت، فاکتور تعیین کننده ا
بود که امکان داد ارتیاج اسلامی قدرت
مکبیر و آنرا با اعمال بالاترین حد توجه
گشودهارد. اما قدرتگیری رژیم اسلامی و سرکو
کشтар سیستماتیک دو دهه اخیر هم نتوانست
باربرازه پنهان و آشکار بخشی‌های مدرنیست جامع
بویژه کارگران و زنان، علیه ارتیاج اسلامی
ستوقف کند. روند پیشوی مدرنیسم طی این
دوره نیز همچنان در عمق و بستر جامعه جری
اشته است.

جامعه ایران از دوران پیشامدرن خود چنان
اصله گرفته که چندین دهه است در اصل
رین مشخصات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی
هر جامعه مفروض غربی بیشتر از "مالک
حرسوسه" عصر ناصرالدینشاہ شbahت دارد.
وره بیداری تا جنبش مشروطیت تا جنبش
ملی شدن نفت تا انقلاب ۵۷ و تا امروز، ای
جامعه از خلال جنبش‌های اجتماعی و فکری
تنوعی که همراه با تحولات اقتصادی داخلی
جهانی سر بلند کرده اند، سیر پیج در پی
جهتداری را طی کرده که در یک کلا
قراض نظام کهنه فتوvalی و جایگزینی آن
ناسبات جدید بورژوازی و متعاقباً کهنه شد
لام بورژوازی و رودرورونی اش با آتشی تر خوا
بیقه کارگر بوده است. مبارازی روبانی
هنگی این تحول دور شدن بخش اعظم جامعه
سنت عتیق و متحجر اسلامی و پذیرش
هنگ مدرن و متبوع همان امر؛ است.

روشن است که تطبیق روینای سیاسی هنگی جوامع با تحولات اقتصادی و نیازهای اجتماعی جدید، نه بطور اتوماتیک بلکه دندی تاریخی و از کانال جنبشها و جدالهای اجتماعی، سیاسی، فکری، هنری، ادبی و مژولوژیک با شرکت توده های وسیع انسانی بورت میگیرد. جامعه ایران هم در کنار اندیشه های مدنیسم به سرمایه داری میدان جمال جنبشها و فکری لیبرالیسم، ناسیونالیسم، جنبش اسلامی (اسلام سیاسی)، رفرمیسم، سوسیالیسم کمونیسم بوده که در آن میان جنبش اسلامی لعل نظر از هر روایت و شکل و شایانی که هر راه بخود گرفته، خمیشه در منتزاالیه راست معه، ترمز رشد و ترقی و مدافعان مناسبات و رشته های کهنه مغایر با پیشرفت بشر بوده است ن جنبش پوسیده و میرا، جز در تقابل با یک لالاب معین در تلاقی معینی از اوضاع جنگی دارد، هرگز نعم توانست به زان جامعه راه یابد رترکتیگری جنبش اسلامی در ایران پسروی فاحشی کرد که با رشد مناسبات اجتماعی و سطح بور عمومی در جامعه تناسب ندارد. ایران روز را درینی از تحولات اقتصادی، اجتماعی فرهنگی از عهد قاجار جدا کرده است. حصل تحولات تاریخ معاصر در این چهارفیا معه ای است مدرن، مرکب از طبقات و شار نوین اجتماعی، که از نظر پویائی درونی محور تقابل دو اردوی طبقاتی کارگر و مایه دار میچرخد و در بعد جهانی همه چهاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن با پایا و غرب درآمیخته است. جامعه مدرن ان با هیچ روایتی از حکومت و فرهنگ و بیت اسلامی سازگار نیست.

بورژوازی ایران و مغضّل هويت

مساله هویت ملی، نخستین بار با جنبش مردمیت و نیاز بورژوازی نو خاسته ایران به مت مرکز پیش کشیده شد. محتوای هویت این "چنانکه از قانون اساسی مشروطه برآید انتزاع از تعلقات محلی و قبیله ای و سی و مبدل شدن به تبعه کشور، طبق الگوی روندی فرانسه، بود. هویت ملی در آن مقطع هویت مذهبی در مقابل مستقیم قرار نگرفت با وجود پیروزی تجدد بر مشروعه، جنبش دخواهی انقدر سکولار نبود که مذهب را از ت و قانون اساسی جدا کند. پروسه نقد مذهب که در دوره بیداری با آثار ضد دینی نیز از شروع شده بود در افتخیزی های جنبش مرطبه به سازش با مذهب کشیده شد. بویژه

ایران یک جامعه اسلامی نیست

خطوط بحث

فاتح شیخ اسلامی

مذهبی نیست. جامعه ایران متهای رژیم آن غیرمذهبی است. "مذهب امر خصوصی افراد است" یعنی همین که نماز و روزه افراد توجیهی برای تحمل قوانین الهی بر حیات سیاسی و اجتماعیشان نیست. شخص حق دارد هم در عاشورا سیاه پوشید، هم در دیسکوتک محله تا صبح برقصد، هم در کلیه وجوه سیاسی و فرهنگی حیات جامعه، فارغ از مراجعت مذهب و قوانین مذهبی، دخالت و اعمال اراده کند. شاخص غیرمذهبی بودن جامعه پیشترفت آگاهی و توقع مردم در این زمینه است و با این شاخص جامعه ایران دیربست غیراسلامی است و به زور رژیم هم اسلامی نمیشود.

روشن است که دامنه شیوع مذهب، همچون پسروی و انزواج آن، پدیده ای اجتماعی است و از کشاکش و آرایش نیروها و جنبشهای اجتماعی مختلف تاثیر میبدیرد. با دو دهه حاکمیت رژیم اسلامی البته مذهب امکان شیوع پیشتری یافته است. در آمدن کل دستگاه عربیض و طولی دولت شامل ارگانهای ایدنالوژیک و تبلیغی و آموزشی به خدمت اشاعه مذهب و همگامی جناحهایی از اپوزیسیون، که در ترویج افیون مذهب و پاسداری از نقش فاتق ایدنالوژی اسلامی با رژیم شریکند، قطعاً در حد اجتناب نایدزیری رشد آگاهی جامعه و روند دورشدن، از سنت ایران را سوای رژیم اسلامی، طیفی از محقق و روشنفکر و بخشی از اپوزیسیون هم جامعه ای اسلامی میخواستند. در بحث از سیاست و فرهنگ ایران از فرد هالیدی و ساموئل هانتینگتن تا بخش بزرگ اپوزیسیون بورژوازی و روشنفکران اسلامزده و چپ هم مشریشان اسلامی بودن جامعه را بی هیچ استدلال و اثباتی فرض میگیرند. طی دو دهه رژیم اسلامی برای تبدیل این مقوله به "ذهنیت رایج در جامعه، شب و روز مهملات آلم الفراء" و "سرزمین الهی" و میهن اسلامی و غیره به گوش مردم فرو گرده است، چنانکه در رژیم سابق هم برای تحریل هویت ناسیونالیستی مدام کهنه باره های "آرایانی" و "آهورانی" و "تیاخاک و رجاوند" و غیره به دنبالچه "ایران" می بستند. این فرض موهوم با روی کار آمدن خاتمی در ادبیات اپوزیسیون پژوه رژیم بورس بیشتری پیدا کرده و مبنای کوهی از حرافیهای این جماعت در توجیه با سر رفتیشان بسوی رژیم و مذاهی "حقت الاسلام" شان خاتمی شده است. در کنار اینها گروهی از روشنفکران مجیزگو هم در باب اسلامی بودند ایران به یاوه سرانی پرداخته و سر جمع فضایی از پسروی فکری برآ انداخته اند که بخش پیشو و سکولار جامعه را به مقابله فوری و همه جانبی ای فرا میخوانند.

ایران جامعه‌ای اسلامی نیست و چنین هویتی در کل با واقعیت امروزی جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا خوانانی ندارد. اعتقاد مذهبی هیچ کسری از اهالی، زدن این برجسب هویتی را موجه نمیکند. اسلامی خواندن این جوامع جزئی از تلاش جنبش‌های اسلامی برای تحیيل حکومت مذهبی و اسلامی کردن جامعه است. و این یعنی سلطه ترور و توحش مذهبی بر حیات سیاسی و اجتماعی مردم، یعنی خفه کردن نیازهای فرهنگی انسانها در مردان نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، یعنی دشمنی با مدرنیسم و محدود کردن دامنه تغییر و تحولات جامعه به چارچوب عهدبیوقی ایدنولوژی و احکام اسلامی. یک به یک اینها از یک قرن پیش تا به امروز در دستور همه جنبش‌های اسلامی منطقه قرار داشته‌اند. رژیم و خیل روشنفکران مدیده سراپاش هم ایران را اسلامی می‌خوانند که اسلامی اش کنند. فصل مشترکشان وحشت از چشم انداز تحول بنیادی جامعه و دشمنی با قطب اجتماعی رادیکالی است که نیروی محرك تحول ایران به یک جامعه مدرن رها از عقیماندگی فکری و فرهنگی است. تحولی که در مسیر خود بی تردید رژیم اسلامی و مهر هویت تحیيلی و رویانی حقوقی و فرهنگی مرتبط با آن را جاری خواهد کرد.

هويت "اسلامي" از کجا ميايد؟

راحمت و مهومت ارجاعی چشیدهای اسلامی
واجه بوده اند. ایران هم یکی از آنهاست.

بخشی از جهان به حاکمیت قوانین الهی پایان داد قرناها میگذرد. در اروپای مدرن یک فصل مشترک بحثهای منتسکیو، روسو، انقلاب فرانسه، مدرنیسم، لیرالیسم، دمکراسی و سوسیالیسم تاکید بر این اصل بوده که خود مردم منشا حق و قانونند و سلطنه استبداد و مذهب، که بیحقوقی مطلق و قوانین لا یغیر خارج از اراده انسان بر جامعه تحییل میکنند، باید برچیده شود. این دستاوردهای تاریخی جوامع اروپائی را مردم دیگر ناقاط جهان از جمله ایران هم در مبارزه علیه نظام کهن بکار بستند. اکثریت مردم ایران از دیرباز خواسته اند، و امروز بطريق اولی میخواهند، که قوانین جامعه منشا الهی نداشته باشد. از جنبش مشروطه تا انقلاب ۵۷ یک خواسته اساسی مردم بپاخصته این بوده که قانون و رابطه فرد و دولت نه تابع استبداد و مذهب و نهادهای سلطنت و روحانیت بلکه تابع اراده و آگاهی خود آنان باشد چنانکه هرگاه بخواهند متواتند آن را، منطبق با تغییر نیازهای اجتماعی شان تغییر دهند. جامعه ای که بخش اعظم آن خواهان چنین رابطه ای میان خود و دولت و قوانین باشد، قطع نظر از اینکه چه درصدی از جمعیتش به چه مذهبی معتقدند، جامعه ای

دانشجویان اسلامی در رابطه با ولی فقیه)، زنان برای رفتن به استادیوم فوتبال فشاری طغیانی اعمال میکنند، زندانیان سیاسی اعتصاب غذا میکنند و میمیرند و کارگران دست از کار میکشند و دستگیر و سرکوب می شوند. تشیب کانون برای حمایت از، و تمسکین کامل به جمهوری اسلامی، کنار کشیدن بی قید و شرط از مبارزه برای آزادی بیان و اعلام وجود یک کانون صنفی، یک دهن کجی و قیحانه به تمایل و دینامیسم مبارزاتی کنوتی جامعه برای آزادی بود. مردم در انتخابات به طور تاکتیکی به خاتمی رای دادند تا استراتژی پایان عمر جمهوری اسلامی را هموار کنند، اینها استراتژی شان را تحکیم جمهوری اسلامی قرار دادند. فرستی داشتند که از خود اعاده حیثیت کنند، بر عکس مهر تایید بر قضایت عامی زدن که در حمایت بیست سال پیش شان از جمهوری اسلامی تداوم تاریخ شعر و نویسندهای درباری را دیده بود.

جواب نمی دهند

در این مدت من و رفایم در حزب کمونیست کارگری اطلاعیه های مطبوعاتی زیادی دادیم. عده ای از صاحب قلمان نویسنده و شاعر و روزنامه نگار هم مطالب متعددی در رابطه با جهت گیری کانون نوشتند. اما کانون هیچ جوابی نداد. آنچه هم که قلم به دست گرفت و میکروfon نزدیک دهان برد، تنها تلاش کرد که از پاسخگویی طفره بود. این عدم پاسخگویی البته مفهوم کتابیش روشنی دارد: به نظر میرسد که میخواهند قصورشان در پیوستن پراکنده و با تعلل به خیمنی را، با بیعتی دسته جمعی و سریع با خاتمی جبران بکنند.

"خطاطات کانون اموات" را چه کسی خواهد نوشت؟

زمینه ها و معانی سیاسی توجهی که در افکار عمومی ایرانی در رابطه با کانون برانگیخته شد بیشتر از اینکه مربوط به اهمیت خود این کانون و یا حتی جایگاه نویسندهای روشنگران به طور کلی در فعل و افعال سیاسی- اجتماعی- فکری در جامعه ایران باشد، ناشی از اتصال نه چندان اتفاقی دو وانعه بود که خطاطات بدی را در اذهان زنده کرد. روی کار آمدن خاتمی و به خط شدن نویسندهای سیاست بازانه حمایت از او، روی کار آمدن خیمنی و پشتیبانی بخش غالب متولفکران از او را تداعی کرد.

معدل افکار عمومی تردید و امید و یا امید و تردید نسبت به جمهوری خاتمی بود. آدمها منتظر بودند و به زمان وقت دادند. اما سرعت و فرست طلبی نویسندهای سیاست بازانه حمایتشان از خاتمی، همه را زده کرد. حرکت مردم در جریان انتخابات ریاست جمهوری توقعات را بالا برده بود و امید به امکان آزادی را دامن زده بود. اما مردم به حسب پرایک جمهوری اسلامی و مقامات این را میدانند که این آزادی باید، به رژیم تحمل شود. این که هر فرد باید بخشی از مردم چه جایگاهی در این روند تحمل آزادی برای فعالیت خاتمی قائل است، چندان مهم نیست. آنچه اهیت دارد این درک عمومی است که آزادی باید علیرغم جمهوری اسلامی برقرار شود. حداقل اینکه فکر میکنند که خاتمی ناچار خواهد بود به دنبال مردم باید.

در شرایط تعیین کننده کونی حتی در گیریهای درونی رژیم هم شکل حرکت علني و فشار از پائین را میگیرد (قضیه متظری و اعتراضات

کانون نویسندهای به کجا رفت؟

نادر بکتاش

نادر بکتاش به منظور بر حذر داشتن حمایت کانون نویسندهای از رژیم جمهوری اسلامی طی این مدت ده مطلب (اطلاعیه مطبوعاتی و مقاله) نوشته است.

در اطلاعیه مطبوعاتی مورخ ۲۴ مه ۱۹۹۷ در باره کانون نویسندهای ایران (مسلمان شده) انترنیشنال، ۲۴، نوشته بودم که کانون نویسندهای به جای مبارزه برای آزادی بیان به صراف دفاع از دین و خدا افتاده است، محدودیتهای تعییل شده از طرف جمهوری اسلامی بر حق بیان را میپنداشد و خواهان مجازاتهای قانونی میشود، و پرچم دمکراسی را که از نظر سیاسی- ایدئولوژیک و اقتصادی مانع شکوفایی و گسترش همه جانبه هنر است، بالا میرد. ازیابی ام این بود که این هویت محصول ائتلاف اسلامی- توده ای و نتیجه حضور معروفی در خارج و توده ایم کانون است.

در طول هفت هشت ماهی که از انتشار این اطلاعیه میگذرد، اتفاقات زیادی افتاده است. کانون نویسندهای مراسمی در آلمان به مناسبت، به ترتیب، سی امین سالروز تاسیس خود و بیستمین سالروز ۱۰ شب شعر انتیتو گوته (۱۳۵۶) برگزار کرد که در آن هوشنگ گلشیری خواهان تشکیل یک کانون صرفه صنفی شد. شماری از نویسندهای مثل گلشیری و دولت آبادی و معروفی در همان روزها به حمایت آشکار و تمام عیار از خاتمی برخاستند. در این قلدری مفلوکیست که در انتهای هزاره دعوت به پابوسی جمهوری اسلامی میکند.

ایران یک جامعه اسلامی نیست

بقیه از صفحه ۴
آریانی با سقوط رژیم شاه از تکیه گاه دولتی اش محروم شده بود، رژیم اسلامی هم نتوانست، بزعم خود را بر مردم ازدیخواهی تحمیل کند که با انقلاب خود فی الحال استبداد پرتوستانی را بزیر کشیده بودند. بر عکس به میزان سال و ماه و روز و شب حاکمت عبدالکریم سروش، این لوتو مغلوب اسلام و روشکسته ایران، بر عکس پخاطر حفظ اسلام از گزند غلبه مدرنسیم و سکولاریسم علم شده است.

قد مذهب که با پیشرفت و پسرفت جنبش در عرصه های متنوع مراوید اجتماعی، عشق و رابطه جنسی و زندگی مشترک و پارتی و رقص و کودک، ورزش و تفریح و شادی و پارسی و تلویزیون و موزیک، هنر و ادبیات و سینما و تلویزیون و ویدئو و غیره مجموعاً شواهد مادی نیرومندی پر غیرمذهبی شدن جامعه ایران بوده اند، تصویر آخوندها، بوده و طبیعتاً در تقابل با رژیم اسلامی جوش بیشتری یافته است. اگر در این چند دهه گوها زندگی و رفتار روزمره مردم در این مذهب، نقد عملی و عامیانه آن، یک رگه زنده و جوشان از فعل و افعال فرهنگ توده ای در ایران معاصر است. این شیوه نقد مذهب، با همه نارسانی اش، در دهه های اخیر بخش فعالی از فرهنگ مردم، از جمله بشکل تمسخر آخوندها، بوده و طبیعتاً در تقابل با رژیم اسلامی جوش بیشتری یافته است. اگر در این تحقیق این هدف نقد رادیکال و سوالیستی مذهب و ارتقاء سطح آگاهی و آموزش کارگران و توده های مردم در ارتباط با ماهیت ارجاعی مذهب و اسلام است.

در خاقمه

تسویه حساب قطعی یا مذهب و اسلام و هنر و رژیم اسلامی اعم از آخوندی و غیرآخوندی و دمکراتیک و امثال آن، یک وظیفه تخطی پادشاهی و یک عرصه جیانی از مبارزه همزمان سیاسی و فرهنگی در ایران امروز است. شرایط کنار زدن اسلام از موقعیت ایفا نشست آن شیخ مراجعت خواهد بود با این تفاوت که فرست بازگشت اسلام به صحن، اینبار نه تا هفتاد سال بلکه تا ابد مسدود خواهد شد.

بیویه در شرایطی که کارگران و توده مردم با تحرك سیاسی و تشدید مبارزات خود عمل انجام میکنند و یاوه سرانهای مدافعان آن برای خارج کردن این مبارزات از زیر تاثیر جناهای اسلامی درون و بیرون حاکمیت و تسریع روند سرنگونی رژیم اسلامی ضرورتی مضاعف دارد. روند اوضاع بیهیچوجه با ملاحظه کاری و محافظه کاری سازگاری ندارد. جامعه امروز دنبال محافظه کاران و ابهانی که چشم به امثال خاتمی و سروش دوخته اند راه نیافتند. جواب شرایط کونی، برخلاف اینها، دفاع محکم و جانانه از رادیکالیسم و مدرنسیم و هرگونه حکومت اسلامی بینایی با اسلام و هرگونه رهبری کننده آن جوش خورد.

به این اوضاع باید نقش حزب توده، که طی چند دهه شکل دهنده افکار چپ جامعه بوده است، را اضافه کرد. اگر تاریخاً قطب اجتماعی کمونیسم و کارگران کشاورزی و شهربازی، علیرغم نظری سر راهش، پروسه ای کند و کسته مقدم مدرنسیم و نقد مذهب حضور داشته است، حزب توده، و اوران فکری اش در چپ لیرالیسم (آخوندزاده) بود در همان نخستین مراحل جنبش مشروطیت توسط جناح راست لیرالیسم (ملک خان) پنفع معاشات با مذهب کنار زده شد و این، سنگینی یار ارجاع مذهبی بر محيط سیاسی و فکری آن روزگار را نشان میداد. حتی

آریانی با سقوط رژیم شاه از تکیه گاه دولتی و نمی توانست، هویت خود را بر مردم ازدیخواهی تحمیل کند که با انقلاب خود فی الحال استبداد پرتوستانی را بزیر کشیده بودند. بر عکس به میزان سال و ماه و روز و شب حاکمت عبدالکریم سروش، این لوتو مغلوب اسلام از گزند غلبه مدرنسیم و سکولاریسم علم شده است. این آن معضل هویتی است که امروز کریمان کل بورژوازی ایران را گرفته است. این طبقه با چشمان و حشرتده بربار رفتند حاصل یک قرن هویت سازی خود را، که معجونی از ناسیونالیسم ایرانی و اسلام شیعی بود، در جمال جناهای متخاصل مشاهده میکنند. امروزه بختهای از بورژوازی در درون و بیرون حاکمیت برای اشتی دادن هویتی ایلی و اسلامی بست و پا افتاده اند، اما جریانات قویتری که در طی دو دهه این دوقلوی تاریخاً بهم چسبیده را از دو سو کشیده اند هر دو را به استانه نیستی کشانده اند. بعلاوه تداعی این دو هویت با دو رژیم استبدادی سلطنتی و اسلامی، عامل مهمی در بی اعتبار شدن آنها در انتظار توده وسیع مردم است. این مدعی این دو را به استانه نیستی کشانده اند، اما جریانات قویتری که طی دو دهه این دوقلوی تاریخاً بهم چسبیده را از دو سو کشیده اند هر دو را به استانه نیستی کشانده اند. بعلاوه تداعی این دو هویت با دو رژیم استبدادی شدن آنها در انتظار توده وسیع مردم است. این مغضض تاریخی بورژوازی در عین حال فرست اقداماتی جون کشف حجاب، رفرم ارضی و پذیرش حق رای زنان به عقب راندن جبری و محدود مذهب کمک کرد اما نقد مذهب و اسلام شیدا توسط ارگانهای حقوق دولتی سانسور و سرکوب میشد.

به این اوضاع باید نقش حزب توده، که طی چند دهه شکل دهنده افکار چپ جامعه بوده است، را اضافه کرد. اگر تاریخاً قطب اجتماعی کمونیسم و کارگران کشاورزی و شهربازی، علیرغم نظری سر راهش، پروسه ای کند و کسته مقدم مدرنسیم و نقد مذهب حضور داشته است، حزب توده، و اوران فکری اش در چپ لیرالیسم (آخوندزاده) بود در همان نخستین مراحل جنبش مشروطیت توسط جناح راست لیرالیسم (ملک خان) پنفع معاشات با مذهب کنار زده شد و این، سنگینی یار ارجاع مذهبی بر محيط سیاسی و فکری آن روزگار را نشان میداد. حتی

نامه هایی از آمریکا
علی جوادی

آتش افروزان جنگهای قومی و مذهبی!

داریوش همایون، وزیر اطلاعات آخرين شاه پهلوی و توررسین غلی سازمان مشروطه خواهان، از ریچه نقد تعیضات موجود در رژیم اسلامی خطوط پایهای طرحی را ترسیم میکند که "سیستم سهمیه" یا quota system می‌نامند. می‌گوید: "ایران سرزمین قومها و دین‌ها و مذاهب گوناگون بوده است" و سپس با تحرکی آرایمه‌ری اضافه می‌کند که این چنین نیز خواهد ماند!! ایشان در ادامه می‌نویسد: "در جمهوری اسلامی کار را به آنچه رسانده‌اند که در سطح معادن وزارت‌خانه و سفیر و استاندار و امیر ارش و حتی مدیر کل نیز از مذاهب دیگر، از جمله سنیان کسی نباشد... در دانشگاه بلوچستان پنج درصد دانشجویان سنی‌اند و بقیه شیعیانی هستند که از شهرستانهای دیگر آورده شده‌اند... در زمینه اقتصادی، امتیاز طرحهای صنعتی و معدنی و کشاورزی سینیان داده نمی‌شود و در مناطق سنتی نشین "مowaftehای اصولی" برای برآه انداشتن طرحهای گوناگون ا به شیعیانی می‌دهند که از جاهای دیگر آمده‌اند". و نتیجه می‌گیرد: "این گروههای بزرگ که در طول زیارات مرزداری ایران را عهددار بوده‌اند... از هیچ گروه قومی و مذهبی دیگری در سوزمین ما حق کمتری بر منابع" و در تعیین سرنوشت ملی ندارند. و در آخر می‌افزاید که این طرح فقط شامل سیستان نبوده بلکه مسیحیان و یهودیان و زرتشیان و بهائیان ایرانی" را نیز در بر می‌گیرد.

بنا بر این طرح "اقوام و مذاهبان" از حقوقی ویژه در تعیین سرنوشت جامعه و سلسله مراتب اداری خوددار بوده و دارای "سهیمه" معین از ثروت اجتماعی می‌باشند. امکانات جامعه بر مبنای "نهیمه‌ها" تقسیم گشته، درهای داشتگاهها و مراکز علمی بر اساس کارتهای "سهیمه" به روی متقارضیان از و بسته شده، و مستولیتهای اجتماعی، نه بر مبنای صلاحیت و قابلیت شهروندان، بلکه بر اساس "سهیمه قوم و مذهب" تعیین می‌گردند. در "سیستم سهیمه"، افراد، نه بمتابه شهروندان آزاد، برابر با بایر افراد، بلکه به عنوان عضوی از یک مذهب، یک قوم یا یک مذهب و یک قوم در جامعه ساکن می‌شوند. در این سیستم شناسانهای قومی و مذهبی جواز دخالت در ساخت و ساز و شترنات ماجده بوده و جایگزین هیئت عام انسانی و حقوق شهروندی افراد می‌گردد.

احقانه است، اگر از اقای همایون بیدیریم که "سیستم سهمیه" پاسخی قابل قبول به تبعیضات ملی مذهبی در رژیم اسلامی است! واقعیت این است که این طرح خود پاسخی است تماماً تبعیض آمیز تبعیضات موجود. تاکنون هیچ سیستم قومی-مذهبی در هیچ چهارچوبی منتج به تخفیف و یا از یاز رفتن تبعیضات قومی و مذهبی نشده است. امروز هر نیروی سیاسی کوドتی باید بداند که با افزایش پرچم قومی گری و مذهبی گری نمی‌توان به تبعیض با مقابله رفت! بدیهی است! زمانی که برای ۶ میلیون مردمی که در ایران زندگی و کار می‌کنند، هویتیاهای کاذب قومی و مذهبی می‌ترانشند، ن مارکها را با حروف درشت بر پیشانی شان حک می‌کنند و سپس برای کسب "سهمیه" بیشتر، در اابل با یکدیگر، رودرروی هم قرارشان می‌دهند، ماحصل تنها تشدید و نهادی کردن کشیفترین هویتیاهای می و مذهبی و تقصیبات ناشی از آن در جامعه خواهد بود. رودررویی و کشمکش عنصر تفکیک بیدیر طرحی است که سرنوشت مردم و بهره‌مندی از امکانات جامعه را به میزان "سهمیه" و چگونگی یین این "سهمیه"‌ها گره می‌زند. از اینرو، "سیستم سهمیه" طرحی است برای به عقب راندن خود آگاهی شور انسانی. کوششی است برای جایگزین نمودن تمایلات برآبری طلبانه انسانی با انواع هویتیاهای تری طلبانه قومی و مذهبی. طرحی است برای ایجاد بزرگترین شکافها در صوف کارگران، نیجعتاً است ضد کارگری و ضد سوسالیستی. "سیستم سهمیه" طرحی است برای به تباہی کشاندن دید و ارزوهای مردمی که برای ساختن یک زندگی انسانی و خلاص، از جهنم اسلام، تلاش می‌کنند.

واعقبت این است که امروز، یار دیگر، ناسیونالیسم ایرانی فعالانه سرگرم معماری طرحهایی بمنظور تشریش انواع تعصبات نفرت انگیز در جامعه شده است. چرا که این جریانات می‌دانند، زمانیکه مردم "اقوام" و "ادیان" تقسیم شدن، زمانیکه ویروس کشنده تعصبات کور قومی و مذهبی در جامعه شیوع دارد، ایدئیک شد، مردم دیگر به سادگی متوجه خواهند شد. این جوهر منطق سیاه یک نیروی ناسیونالیست است. اصولاً این سیاست بازتاب رفتار امروزی نیروی تفرقه افکنی است که برای خزینه قدرت ابتداء مردم را به قوم و مذهب تقسیم می‌کند تا شاید فردا آسانتر بتواند بایهای حکومت کویکرش را بر گردد همین مردم سوار نماید. ناسیونالیسم ایرانی، مشروطه خواهان شاه پرست، و تمام سلسله تئوریک و سیاسی این طیف، باید بدانند که از این بایت مسئول مستقیم و غیر مستقیم تمامی اباعی و جنایاتی خواهند بود که بر مبنای چنین طرحي بربرا گردد.

اما ناسیونالیستها حرفاً اخراً در چگونگی شکل گیری وقایع آتی نخواهند زد. مبارزه برای رفع گونه تعصیت و ستم قومی و مذهبی جزیی از اهداف اعلام شده کمونیسم کارگری است. این مبارزه کشی از تلاش عمومی ما برای ایجاد یک نظام سکولار، مدنی، صرفه، برابر و آزاد است. نظامی که آن تمامی شهروندان مستقل از مذهب، قوم، ملت، مکان تولد و جنیت‌شان بتوانند در کلیه شرکت‌های آزادانه دخالت کرده و از کلیه موهاب زندگی بطریکسان بهره‌مند گردند.

در هیچ تصویری از یک دنیای متمدن و انسانی، هوت قومی و مذهبی به معنای صاحب امتیاز ننیست.

اسکریپٹ

نشریه ای جدید از حزب کمونیست کارگری ایران

از بهمن ۷۶، فوریه ۹۸، دو هفته یکبار منتشر میشود.

برای اطلاع از نظرات و سیاستهای حزب کمونیست کارگری در باره آخرین تحولات و مسائل جاری سیاسی و اجتماعی در ایران و جهان،

ایسکرا را بخوانید.

سردپیر فاتح شیخ الاسلامی

E-Mail: fa.shaik@swipnet.se

اکثریت و "سنت شیعہ" !

بیژن هدایت

برای به خط کردن کل سازمان و انتقال دویاره آن به
بارگاه رژیم اسلامی، در دست فرج نگهدار و ف.
تایان، از اعضای شورای مرکزی سازمان، است. اولی
از سینه چاکان مشتاق خاتمی است که از همان ابتدا
بر ضرورت شرکت سازمان در انتخابات و حیات از
آغوند "دگراندیش‌آش" تاکید داشت. و در مصاحبه با
رادیو ایرانیان در آمریکا، با صدای بلند "ذوق
زدگی" خود از انتخاب خاتمی را به گوش همگان، و
بیویژه اتفاق طرفدار او، رساند. و دوامی پیشنهاد
فعالیت آزادانه و غلنی سازمان در کشور را بنام
خود ثبت کرده است. شورای مرکزی اکثریت هم این
پیشنهاد "مبارک" را، در واقع برای سنجش نظرات
اعضای سازمان و نیروهای اپوزیسیون، به بحث
علی و اگذاشته است.

بعلاوه در نامه سرگشاده شورای مرکزی اکثریت
به خامنه‌ای مورخ ۱۶ آذر ۷۶ به روشنی

فستجانی، سکنات جناح "میانه رو" جمهوری اسلامی را تشخیص داده بودند، اینک در ائتلاف مدافعان خاتمی، بخش "متفرق" رژیم را نشان کردند. این، پنهان مشرک و قدیمی رژیم اسلامی و اپوزیسیون طرفدار آن است.

جمهوری اسلامی و پیرامون ان این بود که شما پیام انقلاب دوم خداد مردم را می‌شنیدید و از مقامی که به قوه قدریه قصد حفظ آن را دارید کناره می‌گرفتید... انتظار آن خیرخواهان هنوز آن است که شما معنای این پیام را تا کار از کار نگذشته است، دریابید و راه مدارا با این مردم را بر خود نبینید.. صلاح شما آنست که از این دو حرفة یکی را و فقط یکی را برگزینید. اگر طالب رهبری کشور هستید، این کار نه با سرکوب مردم، که با رای آزادانه آنان و تکیه بر جمهوری مردم میسر است... "آیا شهدا می‌مانند که اکثریت خود از جمله این خیرخواهان است؟" خیرخواهی "که مصلحت نظام را می‌داند و می‌فهمد که برای حفظ شریعت و انسان آن و تا کار از کار نگذشته، یعنی تا امصار اعتراضات اسلامی ایشان، برای ایشان، اصحاب یک دادیده مناسب و ایده‌آل بود. با پلاکتزم سیاسی و امیال جامعیتی شان همسوتی داشت. پس روش و منطقی بود که از محاذی توهدای اکثریتی گرفته تا جریانات اسیونالیست- ملی‌گرا و نویسنده‌گان و شعرای تان به رخ روز خور (جماعتی که به لحاظ نزدیکی سیاسی باورهای مشترک اجتماعی ادامه گرایشات و ناخواهی رژیم اسلامی در جامعه بودند، هیچ گاه خالقالفتی با اساس رژیم اسلامی نداشتند، و حضورشان ر اپوزیسیون صرفا ناشی از کشمکش‌های درونی رژیم و تضعیف و تنزل موقعیت جناح مورد حایث بود در آن بود) یک بار دیگر در صفحه پامبری موافان رژیم اسلامی، و این بار به عنوان مجیزگویان انتصی، نوبت باشند.

نه اکثریت: پرچمدار چو خش
مورد بالا نگرفته و رهبری و سازماندهی کمونیستی این مبارزات رژیم اسلامی را در خط ر سنگونی قرار نداده، بهتر است که "ولی فقیه" به همان شغل رهبری مذهبی سرگرم بشد و بکارهای تا حکومت قانون" با حمایت بی شائب، امثال اکثریت کار خود را بکند و نظام را از گزند مردم و کمونیستها دور بدارد! اکثریت بالهای پروازش را برای بازگشت به همان نقطه شروع گذشته: دفاع از اساس حاکیت ارتقا عی رژیم اسلامی، و تلاش برای تقویت جناح نزدیک به خود، "حکومت قانون" رئیس جمهور خاتمی، گشوده است.

در میان این جماعت، نقش و سرنوشت "سازمان ایمان خلق ایران - اکثریت" از همه بامزه‌تر و درین حال دراماتیکر است. این جزیانی است که در آن حاکیت سیاه جمهوری اسلامی، راه استاد عظمیش، "حزب توده"، را با حرارت و جدیت بی رفت؛ تحکیم موقعیت رژیم اسلامی را به صدر ندای فعالیت خود راند؛ دفاع از جناح "صد آمریکانی" پان اسلامیست" رژیم، دولت وقت موسوی، را

در خاتمه

خشم و انجار مردم از جمهوری اسلامی هیچگاه تا این اندازه عصیق و وسیع نبوده است. این را خودشان هم بخوبی می‌دانند و در هراس از همین است که راه چاره‌ای کنند. تقاضوتی اگر هست، بر سر چکونگی حفظ رژیم، و نه ضرورت بقای آن، است. ائتلاف طرفدار خاتمی می‌فهمد که شیوه‌های گذشته کارائی لازم را ندارد. و می‌کوشد فضای قطبی بین مردم و رژیم را تندری آرام کند، تا پایه‌های حکومت اسلام محفوظ بماند.

مشکل اما این است که هیچ یک نمی تواند
امیدی به راه حل خود بینند. مردم این اجازه را
نمی دهند. هر روز از نو می گویند که این رژیم، تمام
دم و دستگاه پرسیده و ارجاعی اش، را نمی خواهند.
عشق به یک زندگی انسانی تر و امید به یک دنیای
بهتر، این مردم را هر روز به یک رویارویی حادتر با
رژیم اسلامی می کشاند و به همان اندازه به تنشی های
شدیدتر در درون رژیم هم میدان می دهد. در سیر
اوپرای سیاسی حاضر، بالهای اکثریت، و سایر جریانات
طرفدار رژیم، بسیار زودتر از آنچه که تصور می کنند
از پرواز خواهد افتاد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کفتگو با محمد رضا پویا مسئول همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در هلند و از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران

شاهزاده معطل

در حاشیه رویدادها
جعفر رسا

سرکوب و بحقوقی مطلعی که در این ۱۸ سال جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده است به جریانات سلطنت طلب فرستاده تا همچون مردگان از گور سردرآورند. از تیمساران و شبانی بی مخاطبی که هر از چند یکبار بالای رسی در امثال مراسم روز ارشاد می‌آیند تا عقل قاصر و ادعاهای نازلشان را در معرض قضاوی و تحسین یکدیگر فرار دهند که بگزیری، جماعت عاقله‌تر آنها مدتی است که سعی می‌کند چهره‌ای امروزی، دمکرات و حق به جانب به جریان سلطنت طلب بدهد. از جمله اظهارات اخیر اینها، گفتگویی است که رضا پهلوی با وادیو فرانسه انجام داده است. او هر چند به ادعای خود از «تشrifات و اینهای رسمی نفرت» دارد ولی محض محکم کاری به مصاحبه کننده پی‌آور می‌شود که عنوان رسمی اش «رضا شاه دوم است». مایل است خود را «آزاده»، دمکرات و کثرت گرا» معرفی کند. حال آنکه از اینکه پسر محمد رضا شاه پهلوی هست «طبعاً به خود می‌باشد» و همه کارنامه دیکتاتوری و سرکوب ۲۵ ساله او را به حساب «اشتباهاتی» می‌گذارد که به هیچوجه با کارنامه «سازنده و نوگرا» او قابل قیاس نیست. شاهزاده معطل ما، همانند بسیاری از هم‌پالگی‌های سلطنت طلبش که این روزها مدعی ترقیخواهی شده‌اند، حتی حاضر نیست یک معذرت خواهی خشک و خالی از بابت رفتار رژیم بکند که گذشته خوبین آن دست‌مایه فعلی او شده است. رضا پهلوی پا را از این فراتر گذاشته و در این مصاحبه مدعی شده که تلاش می‌کند مردم «آنچه را از دست داده‌اند از تو بست آورند که همانا بازیافت حاکیت بر امور خویش است». وی ظاهراً با مردم را فراموشکار حساب کرده است یا یک شارلاتان مبتدی در سیاست است وقتي با چنین گفته‌ای و انسود می‌کند که مردم گویا در زمان پدر و پدربرزگشان بر امور خویش حاکم بودند که دیواره قرار است آن را به مدد تلاش‌های ایشان بdest آورند. ادم باید در حفاظت قابلیت اعجاب‌انگیز داشته باشد که مثلاً ندانند رژیم محمد رضا پهلوی یک رژیم مستبد و دیکتاتور بود که حتی نزدیکای زرد دست ساخته خودش را برسیت نمی‌شناخت و فعالیتش را می‌گرفتند؛ رژیم بود که حتی سندیکای امنیت از دست ساخته خودش را برسیت نمی‌شناخت و فعالیتش را به زدنان می‌انداخت؛ جواب هر اعتراض و خواسته‌ای، هر چند ابتدایی و ناجیز را با آذان، زندان و شکنجه، و اعدام می‌داد؛ زندگی را برای بخش اعظم مردم جهنم کرده بود و میلیونها مردمی که جرمشان شروت آفرینی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بود را محکوم به زندگی در قوطی کبریت‌های بنام مسکن و خانه بدون کوچکترین امکانات رفاهی و بهداشتی کرده بود؛ و نبود اینمی کار، سطح نازل دستمزدها، ساعت‌کار طولانی و غیره را به جزیی از شرایط کار می‌لیونها انسان در ایران تبدیل کرده بود.

شاهزاده معطل ما متوجه نیست تا وقتی که او هنوز می‌خواهد تخت و تاج خود را به حساب نهاد سلطنت حفظ کند نمی‌تواند ذره‌ای نشان از ترقیخواهی در ادعاهایش وجود داشته باشد. رضا پهلوی که فعلاً قدری کوتاه‌آمد و جمهوری دمکراتیک را هم یک انتخاب مناسب دیگر برای ایران میداند با این وجود از مردم می‌خواهد تا او را یعنوان عالیترین مقام رسمی مملکت انتخاب کند. جرا؟ زیرا وجه مشخصه ای در مقایسه با همه آحاد دیگر کشورها این است که پدر او فرد انگل صفت و زندگی بوده است که این خصوصیات زشتاش را از پدربرزگ او که خود کارنامه خوینی در سرکوب و کشتهار مردم ایران دارد، به اirth برد. و نه فقط این. او می‌خواهد این مقام کشور را از هم‌اکنون برای فرزند، نوه، نبیره و نتیجه او را برای خواهش می‌خواهد تخت و تاج خود را به حساب نهاد توقعی در بین قبایل وحشی و جوامع فرون وسطی شاید امری عادی جلوه می‌کرد و لی طرح آن در آستانه قرن بیست و یکم فقط شناسی از ارتتعاج عربان و بی مهار است. سلطنت یکی از بقایای زندگانی را از هم‌اکنون مرجع رسمی یک کشور میداند. این دیگر توهینی به عقل و شعور مردم و تمايل آنها برای دخالت در نزدیکی خودشان است. همین مسئله مستقل از هر چیزی بگزیری اشان چیزی می‌گذرد «چقیری‌زیانی» امثال رضا پهلوی در اساس نظر مردم بی ارزش است و چقدر سر و صدای آنها به اینکه برای دمکراسی و آزادی سیاست چاک میدهند ادعای توخالی است.

نهاد سلطنت در همان تعداد از کشورهای انگشت شماری که کماکان پایر جاست همیشه مدافعان عقب مانده‌اند و ارجاعی‌ترین باورها و رفتارها بوده است. در حقیقت نهاد سلطنت از انگلیس و اسپانیا و بلژیک گرفته تا سوند و دانمارک تا آنچه از محدوده ارجاعی خود پا فراتر نیزگار و دایره مفت خوری و انگل صفتی خود را گسترده نمی‌کند که حدود آن را قدرت جنبش کارگری و پیشرفت جامعه مدنی معین کرده است. آنچه از این نهاد ارجاعی در این جوامع باقی مانده، نشان پیشرفت نیست که کسی بخواهد آن را به مردم حقنه کند.

اما تا آن‌جا که به کشورهایی از جمله ایران برمی‌گردد، نهاد سلطنت یکبار برای همیشه جارو شده و به زیاله دان تاریخ سپرده شده است. و نه فقط این. روی کار آمدن محضرضا پهلوی پس از کودتای ۱۳۲۲ اساساً محصول تبدیل ایران به دایره نفوذ بالمانع آمریکا بود. به این معنا سلطنت پهلوی و نفره آمریکا بیش از آن با یکدیگر عجین شده‌اند که دیگر کسی از خانواده پهلوی بتواند بدون تأمین مجدد سیطره مطلق آمریکا در ایران به اریکه قدرت برسد. ولی تعولاً دو دهه اخیر در ایران و هیئت‌نطرور بیدایش دنیای چند قطبی در این سالها چشم انداز تبدیل مجدد ایران به منطقه نفوذ بالمانع آمریکا را بسیار بعید کرده است. در چنین فضایی نه فقط امکان روی کار آمدن یک حکومت صدرصد آمریکایی در ایران غیر ممکن بنظر می‌رسد بلکه شکل معین حکومت سلطنتی حتی از این هم بعدتر است. این تحول اساسی در شرایط سیاسی ایران و جهان شناس خود در صحنه سیاسی ایران شده است.

البته رضا پهلوی و خانواده او میتوانند مانند مومیان زندگانی همچون اخلاق زندان رومانف در تبعید برای خود مراسم جانشینی ببریا کنند. اما اگر رضا پهلوی می‌خواهد کسی ادعای او را حق بعنوان یک فرد سیاسی جدی بگیرد در آنصورت باید بداند بهتر است ادای پدر ملت را درنیارود. ابوی و پدربرزگ او برای دو نسل پدر این بودند. ایشان و امثال او بهتر است بجای یک مشت حرفاً کلی و بیخوده مثلاً بگویند برای‌نامه رفاهی‌شان برای مردم چیست؟ درباره حق اعتماد و تشکل، دو روز تعطیلی متواتی، بالا رفتن اتوماتیک دستمزدها متناسب با نرخ تورم، بیمه بیکاری و دهها مطالبه دیگر کارگری چه می‌گویند و چه خواهند کرد؟ چگونه صدھا مدرسه و دهها داشتگاه مورد نیاز مردم را خواهند ساخت؟ مسائل پهداشت عمومی و بی مسکنی بخش عظیم مردم را به چه نهادی و با چه پولی تامین خواهند کرد؟ آیا حاضر هستند صریحاً اعلام کنند؟ نظرشان درباره امثال جهانگیر آمورگار چیست که حقیقت این مذهب را اعلام می‌کنند؟

انتقاد دارد که با «تفویت وحیه کاهلی و بیکارگی و گذایروری ناشی از صدقه بخشی» و «بالا بودن نسبی حقوق و دستمزدها» باعث شده است که «عدل و قسط اجتماعی با حداکثر کارآیی کشور جهان سومی مثل ایران جور در نمی‌آید؟».

رضا پهلوی شریک جرم جنایات و ارتشاء دوره سلطنت محمد رضا پهلوی نیست. ولی او یک ارثیه حاصل چند صدمیلیون دلاری ناقابل از پدرش به اirth برد که بخشی از دزدی و چاول ثروتی است که پدرش از حاصل دستزیج می‌لیونها کارگر و زحمتکش به یغما برده بود. رضا پهلوی پس از تسویه حساب این دارایی ناچار با کارگر و زحمتکش ایرانی طبعاً میتواند مانند هر شهروند دیگر کشور، در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهد و آنوقت خواهیم دید تا چه اندازه «تاریخ ایران، سنت‌های ایران، فرهنگ ایران و بسیار چیزها که ناگزیر در نهاد پادشاهی بازتاب دارند»، و اگر ما جسارت اضافه کنیم از جمله کارنامه جنایتکارانه و خوینی صدھا ساله نهاد سلطنت در ایران، به معبویت او در چنین انتخابی خواهد افزو.

وضعیت کنوی ثباتی ندارد

شرایط سیاسی قبل از تحصن به شکل بود؟ وضعیت پناهندگان، مواضع دولت هلند؟

شرایط سیاسی قبل از تحصن در دو سطح قابل توضیح است. اول اینکه دولت هلند مانند شرکایش در اتحادیه اروپا قدم بقدم سیاست ضد پناهندگانی دارد و خطر مرگ شما را تهدید نمی‌کند. افسانی سرکوبگری و تروریسم جمهوری اسلامی برای آگاهی افکار عمومی جواب ما به گزارش وزارت امور خارجه یکی پس از اینگاه شرکای دولتی ایشان را بخواهد بروند. پس دولت هلند بتواند با خیال آسوده به آخرين کشورهای مختلف بروند. هنوز

هانطوریکه در بالا گفتم سیاست فراسایشی دولت هلند در این دوره موجب گسترش حرکت‌های فردی گردید. فراخوان دانشی ما به پناهندگان، متشکل و متعدد عمل کردن بود. طی تحصن تعداد وسیعی با سیاست‌های ما آشنا شدند و بعضی فدراسیون در آمدند. کمپین عضو گیری ما دانشی است. پناهندگان برای ادامه مبارزه به تشکلی بین

الملی مانند فدراسیون نیاز دارد. امروز تنها با مبارزات محلی نمیتوان جواب دولتها را داد. اینرا در تجزیه ترکیه و همین هلند میتوان مشاهده کرد.

بنظرم در مبارزات اخیر عنصر توهمند نسبت به سیاست‌های دولتی در کمپها کاوش چشمگیری داشت و این باعث بوجود آمدن تحرك سیاسی و جو

بالای مبارزاتی شده بود. اعتراضاتی که در کمپها شکل گرفت حاکی از روی آوری پناهندگان به دیدند بفکر افتادند تا سیاست «حساب شده» تری را در پیش گیرند. «ایران امن» و اطلاق پناهندگان ایرانی نقطه تعادل این

سیاست بود، سیاست فراسایشی دولت، نگه داشتن

یکی دیگر از عرصه‌های کار ما اعمال فشار بین المللی بر دولت هلند بود. در این ارتباط دیپرخانه فدراسیون فعالیتهای میختلفی را در دستور

کار گذاشت که من به رونس آنها اشاره می‌کنم:

۱- تشکیل ستاد ویژه حمایت از مبارزات پناهندگان ایرانی در هلند -۲- برگزاری تظاهرات در چندین کشور مختلف -۳- ملاقات با سفرای هلند در کشورهای اروپائی و کانادا و آمریکا و اعتصاب غذا و ادامه آن تا سرحد می‌زند بسلاستی به سیاست‌های خود پناهندگانی دولت -۴- جمع آوری امضاها در «خطاب از تحصن» -۵- مراجعت به اتحادیه های کارگری و نیروهای مترقب و جلب حمایت آنها به مبارزات پناهندگان در هلند -۶- انتخابات مالی -۷- انتشار اطلاعیه بزینهای مختلف -۸- مصاحبه با رسانه های گروهی.

- مشکل کردن نیروهای هلندی و دخالت جدی آنها در انتخابات پناهندگان،

بعد از انتخاب خاتمی زبان درازی دولت هلند بیشتر شد. طراحان قتل میکتوس از مناصب دولتی کنار گذاشته شده بودند و رئیس جمهور «لیبرال» و «لوکس» قدرت را در دست گرفته بود. کمپین بزرگ تبلیغاتی ژورنالیسم سربزیز و دست دوم هلند در حمایت از خاتمی آغاز گردید. اخبار را در انتصاب غذا و ادامه آن تا سرحد می‌زند بسلاستی به سیاست‌های خود، یافتدند. ما می‌بایست در این فضا جهت خاتمه آن و شروع یک تحرك مکتخد دخالت می‌کردیم.

فراخوان تحصن شورا در پاسخگویی به چه شرایطی بود؟

بعد از انتخاب خاتمی زبان درازی دولت هلند بیشتر شد. طراحان قتل میکتوس از مناصب دولتی کنار گذاشته شده بودند و رئیس جمهور «لیبرال» و «لوکس» قدرت را در دست گرفته بود. کمپین بزرگ تبلیغاتی ژورنالیسم سربزیز و دست دوم هلند در حمایت از خاتمی آغاز گردید. اخبار را در انتصاب غذا و ادامه آن تا سرحد می‌زند بسلاستی به سیاست‌های خود پناهندگان ایرانی از یکیان و اطلاعات جمهوری اسلامی می‌گرفتند. تبریک و تهنیهای دول اروپایی به آخوند خاتمی که صدر اخبار می‌خواهد

دیگر جای هیچ شکی برای افکار عمومی باقی نگذاشته بودند که ایران «امن» است و اخراج پناهندگان ایرانی اجرای «عدالت». افزایش فشار بر پناهندگان

تیجه مستقیم این سیاست بود. پسوندۀ صدھا نفر پنهان شد، روزانه دھنا نفر حکم اخراج دریسته می‌گردند و به کمپهای رسانیدند که تعدادی از پناهندگان را دستگیر و به سفارت جمهوری اسلامی بردن تا

دیگر دست «اول» از کیهان و اطلاعات جمهوری اسلامی می‌گرفتند. فراخوان را هم کرده بودند. فراخوان به پروازها بسیوی تهران را هم کرده بودند. فراخوان به علی دولت هلند بود.

در مدت تحصن چه نوع فعالیتهای در دستور کار گذاشته شد؟

از قبل برای ما روشن بود که دولت هلند در این دوره برای تعیین تکلیف قطعی وارد میدان شده است. ادامه سیاست عقب نشینی-حمله و تسخیر گام بگام سنگرهای برای اینها ناممکن شده بود. اینها امضاهای حمایتی می‌گردند و می‌خواستند با اخراج پناهندگان ایرانی که در سه سال اخیر بیشترین مقاومت را از خود نشان دادند، تکلیف پناهندگان ایرانی اینکار نایابی است.

مقابله سیاسی با گزارش وزارت امور خارجه و «دموکراتخواهی» خاتمی یکی از مهمترین عرصه های کار ما در تحصن بود. گزارش وزارت خارجه یکی از این می‌گزیند این اینکه

اعدام، سرکوب کارگران و کمونیستها، زن سیزی

۱۵۰ هزار

اعدام، سرکوب کارگران و کمونیستها، زن سیزی

۸

حزب کارگر جدید یا حزب محافظه کار سابق

یادداشتها
آذر ماجدی

بسیاری از رای دهنده‌گان بریتانیا وقتی در انتخابات اخیر به حزب کارگر رای دادند. به تغییر در سیاست دست راستی دولت محافظه کار رای دادند، دولتی که مدت ۱۸ سال عرصه را به کارگران و مردم حمکرش جامعه تنگ کرده بود. فشار اقتصادی، پایین آمدن سطح زندگی، افزایش چشمگیر فاصله میان فقیر و غنی، از بین رفتن حقوق پایه ای کارگران و آزادی های سیاسی، افزایش ارتقاء، در دستگاه دولتی، رشوه خواری نمایندگان مجلس و نزدیکان به کاریمه همه و همه باعث شد شدید انژار عمومی نسبت به دولت و حزب محافظه کار شده بود.

علی رغم چرخش براست حزب کارگر و بخصوص رهبری آن، بسیاری انتخاب حزب کارگر را جشن گرفتند و به تغییر امید پستند. ولی خیلی سریع روشن شد که دولت جدید همان سیاست حذف حقوق رفاهی مردم را دنبال میکند. بیکاران، مادران تنها، بازنشستگان یکی پس از دیگری با زدن بخشی از حقوقشان مواجه شدند. نوبت بقیه هم خواهد رسید. آخر هنوز یکسال مازم دولت جدید قرار داد عوض مالیات سرمایه داران کاهش یافت. یک روز مردم بیدار شدند و شنیدند که بودجه جدید قرار است یک معافیت قابل توجه مالیاتی در ازای زدن بخش مهمی از دریافتی های مادران تنها به سرمایه داران اعطاء کند.

ماجرای اینقدر شور بود که حتی حزب محافظه کار هم، که تا آن زمان از ترس عکس العمل اعتراضی مردم جرئت نکرده بود، به عرصه های فوق با جنین "قطایعیتی" برخورد کند، حزب کارگر را بخاطر زیر فشار گذاشت بازنشسته ها به زیر سوال کشید.

در پروسه این انتخابات فقط از آنهایی که برای بهبود وضعشان به حزب کارگر امید بسته بودند توهم زدایی شد، تعداد زیادی هم که فکر میکردند وجود زنان، بصرف جنیت شان و نه تعلق سیاسی و طبقاتی شان، در دولت و مراجعت تصمیم کیفری باعث بهبود وضع زنان میشود از این انتخابات قاعده‌تا

باید درس مهمی گرفته باشدند. حذف بخش مهمی از دریافتی های مادران تنها توسط یک وزیر زن طرح ریزی شد و توسط پارلمانی به آن رای داده شد که بیشترین نمایندگان زن را در تاریخ دموکراسی پارلمانی بریتانیا در عضویت دارد. در انتخابات اخیر تعداد چشمگیری از کاندیداهای زن حزب کارگر به پارلمان راه یافتند.

حزب کارگر به "حزب کارگر جدید" معروف شده است. و بسیاری نیز به مزاج حزب کارگر جدید را

چنان راست حزب محافظه کار میخوانند. در این طنز اخیر یک حقیقت جدی نهفته است. حذف نظام رفاه دیقاً سیاستی است که حزب کارگر دنبال میکند. و سیاست "مدرنپزه کردن جامعه رفاه" نیز، که

شعار دولت جدید است، معنایی جز حذف حقوق پایه ای مردم که در نتیجه مبارزات طبقه کارگر بدست آمده است، ندارد. حفظ این حقوق و برگشتن ساعت به عقب مبارزه و تعریضی جدی از جانب طبقه کارگر را طلب میکند.

اطلاعیه مطبوعاتی:

پاسخ مرگ آرین، قصاص نیست!

شکنجه و مرگ فجیع آرین گلشنی، بیحقوقی گستره، کودکان و نقش قوانین و سنت‌های عتیق و غیراستانی اسلام در زندگی کودکان در ایران را به موضوع روز جامعه و خبرگزاری‌ها تبدیل کرده است.

این بار مراسم محکمه پدر، برادر، و مادر غیر بیولوژیک آرین در دادگاه جمهوری اسلامی بر دامنه و داغی مباحثات مربوط به وضعیت کودکان، و حقوق ارزش جان انسان، در ایران افزود.

به گزارش روزنامه همشهری مورخه ۱۴۲۹ آبان و اول آذر ۷۶، ناهید نجیب پور، مادر آرین، به

خوبیهای مرگ او تقاضای "مجازات متهمین را کرده است. مجازات که در سنت و قانون جمهوری اسلامی شکل "قصاص" بخود می‌گیرد. غم و درد جانکاه از دست رفتن آرین خردسال، شاید بتواند

این تقاضای این مادر رنجیده را تا حدودی قابل فهم، و نه قابل قبول، کند. اما وقتی "قصاص"، و درخواست کشتن انسانهای دیگر به این بهانه، از جانب یک وکیل هم مطرح می‌شود و بیشتر از آن، برای اصلاح قوانین مربوط به کودکان از اسلام و مجتهدان سفیش هم درخواست کمک می‌شود، دیگر مساله پا را از حدود فهم یک ترازی انسانی فراتر می‌گذارد و به یک نگرش سیاسی و اجتماعی گره می‌خورد.

شیرین عبادی، نه فقط وکیل مادر آرین، بلکه از مدافعين "حقوق کودک" در ایران است. این بر اهمیت و پیچیدگی مساله می‌افزاید. وی در این دادگاه برای کیفر دادن عاملین مرگ آرین، و همچنین برای واکسینه کردن جامعه در برابر این نوع اتفاقات، خواست تا متهمین به "قصاص" محکوم شوند.

اولاً، قانون "قصاص"، همان قانون "چشم در مقابل چشم" دوران بربریت، نشانه بین حقوقی و بین ارزشی مطلق انسان در اسلام و ظرفیت بالای وحشیگری در این مذهب است و فقط به تنزل بیشتر حرمت انسانی و قتل و جایت گستره میدان می‌دهد. در یک جامعه انسانی، همه قوانین مربوط به اندام و نیستی انسان باید از ریشه برکنده شود. جامعه فقط با حفظ و بسط ارزش‌های انسانی و آموزش این ارزش‌هاست که واکسینه می‌شود. دواما، منشاء و منبع کودک آزاری و بی حقوقی کودک، خود اسلام و جمهوری اسلامی است. برای حتی ذره‌ای اصلاح در قوانین مربوط به کودک، این فشار اعترافات توده مردم است که لازم می‌شود و نه "دست استعانت بسوی مجتهدان اسلام دراز کردن و طلب فتوای از آنان!"

اسلام و قوانین و سنت‌های کودک آزار آن، نفس کودکان ما را گرفته و راه زندگی شاد و سالم آنها را مسدود کرده است. طبعاً بر هر ذره تلاش برای بهبود وضعیت کودکان باید ارزش قائل شد.

اما هیچگاه نباید فراموش کرد که برخورداری جامعه و کودکان آن از حقوق انسانی و مدنی و برستیت شناخته شده بین‌المللی فقط در گرو کوتاه کردن دست مذهب و دولت مذهبی از زندگی کودکان و کل جامعه انسانی در ایران است.

سوسن بهار
۹۷ نوامبر ۲۲

* قیار آین شعاره نشریه انترناسيونال در خارج کشور ۴۴۰۰۰ نسخه است.

* این شماره در کانادا ۱۰۰۰۰ نسخه، در آمریکا ۱۳۰۰۰ نسخه و در اروپا ۲۱۰۰۰ نسخه

وضعیت گنوی ثباتی ندارد

بقیه از صفحه ۷

کارگری در مورد حق پناهندگی بعد از پایان جنگ سردد بود. کادرهای حزب در سخنرانیهای خود در محل تحصن در سطحی پایه ای این مقوله و همچنین جایگاه رابطه اتحادیه ازویا با جمهوری اسلامی در شتاب دادن به انکار حق پناهندگی خود شناس دادند. اگر کسی از من پرسید میگویم در پرتو این تلاش امروز دفاع از حق پناهندگی به فرهنگ عمومی پناهندگان تبدیل شده است.

نتیجه تحصن چه بود و دولت هلند در چه عرصه هایی عقب نشست؟

تحصن ما و حرکات اعتراضی پناهندگان در کمپها بسرعت در جامعه انگلستان پیدا کرد. تعداد

وسيعی از انسانهای آزادبخوانی با حضور در محل

تحصن و یا رفتن به کمپها از مبارزات پناهندگان

حمایت کردند. تقریباً تمام نیروهای متفرقی در هلند

در چند ماه اخیر در مورد اخراج پناهندگان ایرانی

حوف زدند و نوشتد. جمهوری اسلامی در سیاست

هیمن اوخر شرکت انگلیسی - هلندی شل برای

یک معامله چند میلیاردی به پای مذاکره با

جمهوری اسلامی رفته است. نمی شود هم قراردادهای

کلان با جمهوری اسلامی بست و هم ایران را نامن

دانست، این نقض غرض است. گزارش وزارت امور

خارجه "پلاتفرم" حل این تناقض بود و چنان ناشیانه

تهیه گردیده بود که سروصدای یک عدد از دولتیان

را در آردو روندی که آغاز گردیده بود روند مشروعت

دادن به جمهوری اسلامی و چشم بستن بر ده

جنایات اینها بود. این روند میباشد مورد هجوم

قرار میگرفت.

-

لغو حکم اخراج پناهندگان ایرانی،

تاكون عده ای چه بشکل معنی و چه علیه به

ایران بازگردانده شده اند. تازه در اکتبر ۹۷ مشخص

شد که دولت هلند علیرغم ادعاهای خود هیچگونه

اطلاعی از سرنوشت اخراج شدگان ندارد. در یکسال

آخر ۱۳۰۰ نفر حکم اخراج دریافت کرده اند اما

مقامات و مبارزات پناهندگان تاكون مانع اخراج

آنها شده است.

- بازگشانی مجدد پروندهای کلیه پناهندگانی

که حکم اخراج گرفته اند،

طی یک پرسه "حقوقی" ناعادلانه و بدور از

نرمهای شناخته شده بین‌المللی، پرونده

وسيعی را پیشنهاد، دیگر در مواردی حتی دادگستری

زحمت خواندن پرونده را بخود تبیاد و به متناسبی

خارجه ۱- توقف اخراجها - ۲- آزاد کردن تدریجی پناهندگان

در ۳۰ اکتبر اخراجها موقتاً متوقف شد. قرار بر این

شد که هیئتی از جانب دولت هلند برای بررسی

مجدد اوضاع سیاسی، به ایران بود که تاكون بعلت

مخالفت جمهوری اسلامی موقتاً عقب نشینی

کنم، دولت هلند در سه زمینه موقتاً عقب نشینی

کرد: ۱- توقف اخراجها - ۲- آزاد کردن تدریجی پناهندگان

را گذاشت و اخراجات دولتی را "بجان" هم انداد. در

۳۰ اکتبر اخراجها موقتاً متوقف شد. قرار بر این

دستور شناخته شده دولت هلند خواهان اخراج آنها

شده اند. بدتر آنکه این کار را به اسن دفاع از

فعالیت سیاسی انجام داده اند. در شرایط کنونی

نیستون با دفاع از این کس و آن پرونده به حمله

دولت هلند به حق پناهندگی، پاسخ داد. اخراج هر

نفر بمعایب این اقدام می‌شود. پیدا کردن روند است که

نظمه آخر آن انکار حق پناهندگی است. برای سد

کردن این روند باید وسیعترین نیرو را بسیدان آورد.

در هلند دیدیم که این کار شدید است. همینجا یک

نکته را بگوییم و آن نقش حزب و بحثهای کونیسم

اطلاعیه پایانی

ششمین نشست کمیته کردستان حزب گمونیست کارگری ایران

ششمین نشست وسیع کمیته کردستان حزب گمونیست کارگری ایران با شرکت اکثریت اعضاء کمیته ۱۵ و ۱۶ آبان ۱۳۷۶ و ۲۵ آبان ۱۴۰۷ نوامبر ۹۷ برگزار شد

دستور نشست از جمله عبارت بود از: گزارش فعالیت‌های کمیته و گزارش سیاسی (شامل اوضاع سیاسی ایران و منطقه و موقعیت جدید حزب)، اولویت‌های عملی کمیته کردستان، کار در شهرها، سبک کار فعالیت هیات اجرایی و اعضا کمیته، فعالیت در خارج کشور، تشریف، چهره‌های علیه کمیته کردستان و نحوه فعالیت علیه، مالی، امنیت، قرار و قطعنامه و انتخابات.

طی دو روز اجلاس کمیته کردستان همه این عنوان و برخی مسائل دیگر به تفصیل مورد بررسی گرفتند و بر نتیجه گیریهای کنکرنت در هر عرصه بعنوان رهنمای کار هیات اجرایی در دوره آتی توافق شد. آخرین بند دستور جلسه انتخابات بود که طی آن رفقا فاتح شیخ الاسلامی، حسین مرادیگی، صالح سرداری، اسد گلچینی، مجید حسینی و مظفر محمدی بعنوان اعضاء، هیات اجرایی انتخاب شدند و رفیق اسد گلچینی با تفاوت آراء بعنوان دبیر کمیته انتخاب شد.

هیات اجرایی کمیته کردستان حزب گمونیست کارگری ایران ۳۰ آبان ۷۶ ۲۱ نوامبر ۹۷

ابوالحسن بنی صدر
و محمد رضا یهلوی

یادداشت‌های سیاسی

خاتمی که انتخاب شد مفسرین با هوش اعلام کردند که بر سر او همان خواهد آمد که بر سر بنی صدر آمده بود و نتیجه گرفتند: رئیس جمهور ۱۱ میلیونی را از دست دادیم، حال نگذاریم که این ۲۰ میلیونی را هم ازمان بگیرند. تکاپو و ضد حمله طرفداران خامنه‌ای اما نشان داد که گویا این ولی فقیه و طرفدارانش هستند که شبهای کابوس می‌بینند و می‌ترسند که به سرنوشت بنی صدر دچار شوند.

اپوزیسیون خاتمی چی، افکار عمومی خارجی، رسانه ها و دول، همگی با هیجان ماجرا را تعقیب می کنند تا بینند که بالاخره آخوند؟ و کدامشان "بنی صدریزه" خواهد شد. کدامشان ریش و سبیل خواهد تراشید و با لباس مبدل به این یا آن گوشه جهان خواهد گریخت و یا، حالت محتملتر، مستقیماً توسط برادرانش به بهشت ارسال خواهد شد.

آنچه مسلم به نظر میرسد این است که اینها دیگر نمی توانند باهم در قدرت بمانند. آنچه مسلم است این است که مردم ایران با هیچکداماشان نمی خواهند بمانند و خواهان مرخص شدن همه شان با هم هستند. این سرنوشت بنی صدر نیست که حول سر این یا آن جناح یا مقام رژیم چرخ میزند، آخر عاقبت محمد رضا پهلویست که انتظار همگی شان را میکشد.

اوپی رفرم

چند ماهی بعد از پیروزی غیرمنتظره ائتلاف چپ در انتخابات مقننه فرانسه و تشکیل دولتی تحت رهبری حزب سوسیالیست و با شرکت حزب کمونیست و سبزها، توهمات و امید هایی شکل گرفته رنگ پاخته اند.

در یک دوره کوتاه بعد از تغییر دولت، فضای ایدئولوژیک و روانی جامعه به نحو محسوسی عوض شد. چند سال سلطه مطلق لیبرالیسم اقتصادی و پیامدهای عملی و اجتماعی آن باعث شده بود که سرمایه داران در موقعیت سازندگان و رهبران بی چون و چرای جامعه قرار بگیرند، همبستگی انسانی شدیداً تضعیف شود، دولت شتابان در جهت رفع هرگونه مسئولیتی از خود در قبال شهروندان پیش برود، خارجیان به وضعیت شهروندان مجرم سقوط کنند و مانند یهودیان توسط نازیها، تحت آزار و تعقیب مدام قرار بگیرند. انتخاب شیراک، بعنوان آخرین مرحله این روند سلطه، مبایستی یک لیبرالیسم قللر و لجام گیخته به سبک تاجر را بر سرنشست مردم فرانسه حاکم کند. اما دو سال حکومت دولت راست، پیش از انتخابات اخیر، به جامعه نشان داد که راست در صورت پیروزی چنان گرده ای از کارگران و اقتشار پائینی جامعه خواهد کشید که دیگر تا مدت‌ها کسر راست نخواهد کرد. مردم فرانسه در همان جنبش قدرتمند و تاریخی نوامبر-سامبر ۱۹۹۵ رایشان را دادند: "راست نباید به هیچ قیمتی در قدرت بماند".

تغییر ریل و فضای روانی-ایدنتولوژیک که در بالا به آن اشاره شد، بر این متن رخ داد. در مباحثات حول ۳۵ ساعت کار سندیکای صاحبکاران بیخ دیوار گذاشته شد و، برای اولین بار در تاریخ این سندیکا، رئیس آن مجبور به استعفا شد؛ از کمونیسم فرانسه دفاع شد و خارجیان در مترو و خیابان قامتی راست تر و انسانی تر پیدا کردند. ۳۵ ساعت کار هفتگی حتی در خارج از فرانسه هم انعکاس پیدا کرد و در ایتالیا به داد ائتلاف چپ رسید.

اما همه اینها به همین زودی در حال پایان یافتن است. دولت چه همان قوانین ضد خارجی راست را با تغییراتی بسیار ناچیز ابقا میکند، ناتوانی خودش را در ایجاد اشتغال نشان میدهد و در مقابل سرمایه داران به تنه پته می‌افتد. سال نو را هم با سرکوب اعتراض بیکاران شروع کرده است.

درده اند. با این وجود روی کار آمدن چپ فرانسه و مبحث و عملکرد آن در همین مدت نشان داد که همه آنچه که به عنوان بدبیهای اقتصادی و سیاسی- اجتماعی و سروشوست غیرقابل تغییر جامعه ارائه میشود، کاملاً قابل تغییر است. اما برای این تغییر باید اراده سیاسی داشت و بر آن نیروی اجتماعی تکیه کرد که منافعش در تحول ریشه ای اوضاع موجود تحقق پیدا میکند.

جنب اعتراضی و رادیکال نوامبر- دسامبر ۱۹۹۵ جو جامعه را عوض کرد و زمینه را برای به قدرت رسی یک ائتلاف ننو رفرمیستی چپ فراهم کرد؛ تا نشان دهنده که رفرمیسم یک اوتوبیست و تنها راه بهبود اوضاع کمونیسم است.

سیستماتیک حکومت اسلامی پر کنیم.
۴_ از نظر من هر درجه بھبود در زندگی مردم تحت حکومت جمهوری اسلامی موج خرسنده است. اما همانطور که تجربه این ساله نشان داده این بھبودها فقط با تحت فشار قرار دادن حکومت و نه باج دادن و تمجید از آن بدست می‌آید.

مانعی در مبارزه ما برای خلاصی از کل نکبت جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای در شان انسان آخر قرن بیست ایجاد نکرده و این مبارزه را تضعیف نکنند. اجازه دهید در این رابطه به چند نکته اشاره کنم:

۱_ به نظر من تعریف و تمجید از رهبران و مستولین حکومتی شرط ضروری مبارزه قانونی

۵_ همه فعالین مبارزه برای حقوق انسانی در داخل کشور مثل اکتربت مردم ایران لااقل تاکنون بخوبی از ظرفیت فوق ارتجاعی مذهب و حکومت اسلامی در زن ستیزی و کودک آزاری آگاهند. با ابتدائی ترین معیارهای انسانی آخر قرن بیستم اگر بیغمبر اسلام زنده بود بحروم پدوفیلی مجازات میشد. با همین معیار کلیه مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی با بند قوانین و عملکردشان جناحتکار "درجه یک" بشمار میایند. موجود نحس جمهوری اسلامی برای به خون کشیدن و مدفون کردن انقلاب و خواستهای انسانی مردم زاده شد. آرزوی قلبی کسی که برای حقیقت بخشی از این خواستها مبارزه کند نمیتواند خلاصی از کل نکبت این رژیم به عنوان قدم اصلی برای ساختن یک جامعه انسانی نباشد. امیدوارم همه فعالین حقوق انسانی در داخل و خارج کشور لااقل سر این یکی همنظر باشند.

۶_ توصیه من به همه کسانی که در داخل ایران فعالیت قانونی میکنند این است که اگر به علت جو خفقان نمیتوانند در رابطه با رژیم حرف دلشان را بزنند لااقل در این رابطه سکوت کنند و اندر باب کرامات اسلام و حکومت مذهبی و آخوندهای کار به دست اظهار نظر نکنند.

۷_ ما، که این شانس را داریم که خارج از تیررس مستقیم جمهوری اسلامی زندگی میکنیم،

قول میدهیم که خلاصه "سکوت" آنها که شلاق و پاسدار بالای سرشان است را با افشاگری بی‌امان از جمله در رابطه با زن ستیزی و کودک آزاری

مصاحبه با مریم کوشای هماهنگ کننده سراسری کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران

علیه مجازات ضدبشری و اسلامی سنگسار

در سیاست‌گذاری و اکتیر کپین بین اسلامی دفاع از حقوق زنان در ایران آکسیونهای را علیه سنگسار برگزار کرد. خبر این آکسیونها حتی در نشریات چاپ ایران هم منعکس شد. این آکسیونها در چه شهرهایی برگزار شد و هدف مشخص آن چه بود؟

یک دیگر از تابع آکسیونهای ما جلب حمایت و همبستگی سازمانها و احزاب مختلف بود. کمیته های کشوری حزب کمونیست کارگری ایران در شهرهای مختلف ضمن شرکت فعال در آکسیونها اعلامیه هایی در محکومیت جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات زنان پخش کردند. سایر جریانات از گروههای ضد فاشیست در آستان گرفته تا کمیته امداد انسانی به پناهندگان ایرانی در آمریکا، اتحادیه های کارگری، حزب سوسیالیست مردم و سازمانهای زنان در دانمارک تا اتحادیه زنان چپ سوئد و بسیاری دیگر از مبارزه ما حمایت کردند.

یک فرقی که این حمایتها با سایر موارد فعالیتهای ما در سابق داشت، شرکت فعال این سازمانها و شخصیتها در صفت تظاهرات بود. بعضی ها حتی در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی بولیه را تاکید نداشتند، که با آمدن خاتمه وضعیت

در روز پیشتر مرداد زلیخا کدخداد را یکی از روستاهای اطراف شهر بروکان بجرم داشتن رابطه جنسی با دوستش توسط عوامل رژیم سنگار شد. زلیخا را آنگونه که در اسلام دستور داده شده، تا کمر در یک کودال دفن کردند، تا با پرتاب سنگ زجر کش کنند. مشاهده این جنایت به ابراز تنفر و اعتراض مردم رومتا منجر شد و مامورین رژیم از ترس بالا گرفتن اعتراض مردم، مجبور شدند که زلیخا را که از ناحیه سر و صورت آسیب دیده بود به بیمارستان منتقل کنند. کمپین پس از شنیدن این خبر در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و در همبستگی با زلیخا آکسیونهای را سازمان داد.

آکسیون های کمپین در روزهای ۲۶ و ۲۷ سپتامبر و ۱۸ اکتبر در شهرهای کلن، کاسل، واشنگتن، کپنهاگ، استکهلم و گوتنبرگ برگزار شد.

اهداف ما از این اکسیونها بعفار ریز بود:

- ۱- نشان دادن وجود آپارتايد جنسی، بیحقوقی زنان، و خشونت دولتی علیه زنان تحت حکومت جمهوری اسلامی.

۲- افشا و محکوم کردن جمهوری اسلامی
بطور کلی و بویژه در رابطه با یکی از فجیع ترین
اشکال شکنجه و اعدام، یعنی سنتگسار. محکوم
کردن مذهب بویژه مذهب اسلام که زندگی را برای
مله‌ها زن به حنه نهادن، کده است.

میتوینه رن به جهم بیدین درده است.
 ۲- محکوم کردن کلیه قوانین و مقررات عقب
 مانده و ارتتعاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با
 کسانی جز همسر خوش بعنوان جرم برخورد میکند.
 طبق این قوانین که در ایران مورد اجرا گذاشته
 میشوند، زنا: سنجاقاً، مشتبه.

۴- دفاع از میازده زنان برای رفع تبعیض جنسی و دفاع از خواستهای برابر طلبانه برای زنان که مطالبات و حقوق انسانی و جهانی هستند.

این آکسیونها چه نتایجی در برداشت؟
این آکسیونها از استقبال وسیع برخوردار شد. در هر کجا که مراسم یا تجمعی داشتیم علاوه بر تعداد زیادی که در مراسم شرکت کردند، عابران ما را تشویق میکردند.
انعکاس آکسیونها در وسائل ارتباط جمعی نیز گسترده بود. رادیوی آلمان مصاحبه ای به بیان فارسی با مینا احمدی در کلن داشت که در ایران پخش شد. رادیوی سراسری دنمارک گزارش مستقیمی از تظاهرات در کپنهاگ پخش کرد و با ناهید ریاضی در مورد تظاهرات و خواسته های کمپین مصاحبه کرد. تلویزیون سراسری سوئد رپرتاژ کوتاهی از آکسیون تهیه کرد و آنرا همراه با مصاحبه ای با آرزو محمدی نشان داد. رادیو سراسری سوئد نیز مصاحبه

نامه سرگشاده به شریف عادی

ما که میدانیم، شما هم کوتاه بپائید!

خانم شیرین عبادی!

از آنجا که "اتحادیه ایرانیان" به عنوان برگزارکننده سخنرانی‌های شما در سوئد در یک اقدام نادر و بیسابقه حق اظهار نظر از شرکت کنندگان را سلب کرد، من (سوسن بهنام) اظهار نکاتی در رابطه با نظرات و سخنرانی‌های شما را ضروری میدانم.

از آنجا که "اتحادیه ایرانیان" به عنوان برگزارکننده سخنرانی‌های شما در سوئد در یک اقدام نادر و بیسابقه حق اظهار نظر از شرکت کنندگان را سلب کرد، من (سوسن بهنام) اظهار نکاتی در رابطه با نظرات و سخنرانی‌های شما را ضروری میدانم.

از نظر من حمایت و پشتیبانی از تمام کسانی که در داخل کشور از حقوق انسانی مردم دفاع کرده و برای آن مبارزه میکنند یک فرض است. از نظر من حتی اگر کسی سقف و حد آمالش فقط گذاشتن یک خشت روی یک خشت

باشد. باید مورد احترام و حمایت قرار گیرد.
فعالیتهای انجمن حمایت از کودکان و مبارزه برای تغییراتی در قوانین به نفع زنان از جمله این فعالیتهاست. من تاکنون به سهم خود در این رابطه تلاش کرده‌ام و تقویت مبارزه در این

طالبان و بحران فعلی افغانستان

بصیر زیر

به طالبان و حکومت آنها بمتابه یک آلتنتیو سیاسی صحه گذاشت.

اما این پیروزی دوام نیاورده و جنگ بار دیگر در شمال شعله ور گردید و در نتیجه آن طالبان با شکست سختی مواجه شد و از آن‌زمان تا کنون طالبان از لحاظ نظامی در موضع دفاعی قرار دارد و در حال حاضر میکوشد حملات نیروهای مختلف را بر شهر کابل دفع کند. تحولات اخیر و موقعیت فعلی طالبان، یکباره‌یگر حامیان طالبان و از جمله دولت پاکستان را بر آن داشته که آلتنتیو حکومت طالبان را سوقتاً شناور یکناره و ابتکار پرقراری صلح تازه‌ای به مشارکت جناهای متخاصم بست بگیرد.

اما کدام صلح؟

در این تردید نیست که همه صلح میخواهند، حتی طالبان. اما صلحی که دارودسته‌های مسلمان میخواهند با صلحی که مردم افغانستان خواستار آئند از زمین تا آسمان متفاوت است. مردم افغانستان به تجربه دریافتند اند که موجودیت احزاب اسلامی و قومی اساساً با صلح همراهی ندارد و هرگونه تفاوت آنها در قطع جنگ و تشکیل حکومت واحد، زمینه را برای جنگ‌های شدیدتر و تصییه‌های قومی پیشتر فراهم می‌سازد. از همین روزت که نسبت به ابتکار جدید صلح پاکستان که میخواهد جناهای درگیر جنگ را در تشکیل حکومت واحد به توافق برساند، مردم سازمانها و محافل اجتماعی نه تنها کوچکترین خوشبینی ندارند، بلکه از همین حالا عده زیادی به آن معتقدند و در عوض میخواهند نیروی سومی از اتحاد روشنکران و عنانصری بوجود بیاید و زمام امور را بدست بگیرند که به جناهای درگیر جنگ تعلق نداشته باشد. جالب اینجاست که این طرح نه توسط یک سازمان و یا یک شخصیت چپ افغانستان بلکه توسط کسانی مطرح می‌شود که در گذشته نه چندان دور از سخنگویان و چهره‌های پرجسته این احزاب بودند. ما به محتوای این طرح کاری نداریم. روشن است که در شرایطی که هنوز قدرت ناسیونالیسم و مذهب در جامعه پا بر جاست این جبهه مجتمع چگونه روشنکرانی خواهد بود. اما آنچه در این اعتراضات نهفته است و باید به آن توجه شود اینست که اکثریت مردم افغانستان هرگونه صلحی که تضمین کننده خداوندان شرایط متعارف زندگی باشد را با ایجادیوهان افغان لقب دهد، اینبار نیز سعی می‌کنند که گله‌های طالب را که از ماموریت چنگی آنها اهداف معینی را دنبال می‌کنند، مدافعت صلح و امنیت در افغانستان بخوانند. همانطوری که "ازادیخواهان" دیروز با ماموریت خاص مفترض این لقب شده بودند، تامین کنندگان صلح و امنیت امروز با تغییر در اوضاع به استراتژی معینی داشتند.

مردم میدانند که این احزاب در بستر جنگ و از پس مردابهای خون سرپلند کرده اند و تا زمانیکه این احزاب موجودند مردابهای خون در افغانستان نخواهد خشکید. مردم صلحی را نیمی‌خواهند که در آن نیسی از پیکره جامعه بوده خانگی نیم دیگر باشد، ابتدایی ترین حقوق انسانی زن به پیشمانه ترین وجه پایمال گردد و زنان را در جاده‌های شهر به جرم اینکه در عدم معیت شوهر و یا بابتگان مرد خود از خانه بیرون آمدند به گلوله بینندند. نظامی که در آن مردان را به جرم نداشتن ریش به تازیانه بینندند و روزانه بینج بار بیرون اسلحه در مساجد گرد آورند و متخلفین را به سختی مجازات کنند. چنین حکومتی حکومت صلح نیست، حکومت وحشت است. اعلام ادامه جنگ با مردم و مدنیت است. مردم افغانستان نیتوانند به صلحی رضایت دهنده که در آن اصل پرایر انسانها مفهومی نداشته باشد، و در تجیه آن باندهای قومی و مذهبی ای به حکمیت پرسند که زاسیس و خصوصت مذهبی از سرو صورت شان من باره. اینها و صدها خواسته‌ای انسانی دیگر مطالبات فوری مردم افغانستان است که از دست ستمگران مسلمان و ناسیونالیست بجان آمده اند، و برآورده شدن آن جز با سخنگوی گروه‌های اسلامی و ناسیونالیستی ممکن و عملی نیست. زمان آنست که به این مطالبات و اعتراضات شفاقت بخشیده شود و مبارزه بخاطر صلح از این کانال یکنفرد. بیان سیاسی و روشن مطالبات فوق در جدایی دین از دولت و تشکیل یک دولت سکولار منتخب مردم که در آن اصل برای انسانها، صرف‌نظر از جنسیت، مذهب، نژاد و ملیت تضمین باشد مفهوم می‌یابد.

در جامعه‌ای که نیروهای چپ و لیبرال آن دیروز در برابر مذهب و ناسیونالیسم بزانو آمده و هنوز میکوشند با دفاع از مذهب و ناسیونالیسم به چشم مردم خاک پیشند، این مسویت نیز بدoush رئیس جمهور، درآمدند تا تجارت شوونیستی خود را هرچه بیشتر و بطرور سیستماتیک به آنها انتقال دهند. پیروزی سرع و غیرقابل منتظره طالبان در شمال که در نتیجه سازش یکی از فرماندهان جنیش ملی و اسلامی شوال، ژنرال ملک، روى داد پاکستان را نیز بر آن داشت تا حکومت طالبان را علیرغم افکار عمومی جهان به رسیت بشناسد و بدینصورت پاکستان نیز مثل محافل و عناصر شوونیست افغانی

است (تعجب ندارد اگر رهبران احزاب اسلامی چنین نکر کنند چون تجربه خودشان همین را میگوید) پس شما چرا قادر نشید با آنهمه امکانات مالی و نظامی حامیان بین المللی خود رژیم روحیه باخته نجیب را، آنهم در شرایطی که اتحاد شوروی حامی اصلی رژیم نیز از میان رفته بود، از طریق جنگ ساقط کنید؟ این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که عدم توانایی احزاب مذکور در سرنگونی رژیم محترم وقت در نینج سال پیش یانگر این واقعیت بود که اکثریت مردم افغانستان به ماهیت ددمنشانه حکومت اسلامی آنان بدرستی پی بودند و قضایت مردم را در این رابطه میتوان از جمله طنز آمیز مردم کابل از همان نخستین روزهای حاکیت آنها فهمید که میگفتند «این هفت خر را نیخواستیم همان یک گاو بهتر بود!»

مدافعان جنیش طالبان، بیویه شوونیستهای ملی پشتون، برخلاف مخالفان که از زاویه وابستگی به بیگانگان طالبان را محکوم می‌کنند، این حرکت را بطور کلی تیجه خشم و نارضایتی مردم می‌دانند، و تا آنجاییکه به نتش و موضع فعلی پاکستان و آمریکا پر میگردد آنرا نوعی سیاست واقعگرایانه این کشورها در دفاع از منافع اکثریت مردم افغانستان و مخصوصی با منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی آن معرفی می‌کنند. در اینجا بجای آنکه به بررسی مقولات شناخته شده و توهن برانگیز منافع ملی و تمامیت ارضی که هیچگونه پشتون نشین با موانع و مردم شدار، پردازیم، لازم است بینیم چه چیزی امریکا و متحدین منطقه ایش را وامیداره تا از طالبان که مظہر جهل و وحشت است به حمایت برخیزند؟

با توجه به واقعیت دنیای امروز، پرداختن به این مساله که مداخله پاکستان، آمریکا، روسی، ایران و غیره در بحران افغانستان نه تنها در شرایط حاضر که از همان آغاز، نه از سر کمک و سپاهی و به وضع مشقت با مردم زجر کشیده این کشور بلکه از منافع سیاسی و اقتصادی خاص خود این رژیمها ناشی شده، تکرار یک حقیقت بدیهی و پیش با افتاده است. همانطوریکه غرب و متحدهان آن در منطقه توانستند عنان احزاب مسلمان و مسلح شورشی را در دوره جنگ سرد و در تقابل با شوری و هم پیمانانش در دست گیرند و جانوران مسلمان را آزادیخواهان ازادیخواهان دیروز با ماموریت خاص خود از این ایجادیوهان افغان لقب دهند، اینبار نیز سعی می‌کنند که گله‌های طالب را که از ماموریت چون در همه این اعمال و حشیانه تعالیم و نهاده اند از این اقتدار و گروه‌های اجتماعی است. طالبان برای خود و جنبش خویش قدوسیت قایل است و از هیچگونه اجحاف و جاری ساختن خون ایا ندارد؛ چون در همه این اعمال و حشیانه تعالیم و سنتهای اسلامی را چراخ راهنمایی خود دارد. سنتهای اسلامی را چراخ راهنمایی خود دارد. هرچند مدتی در آن است خصوصت میورزد، زن آزاری و خالص در این نوشتہ اقوام افغانستان را به فلزات مختلف با کیفیت و ارزشی‌های متفاوت تقسیم کرده است، و جالب اینجاست که هیچیک از احزاب اسلامی و جهادی در برابر یک چینین موضع صریحاً رایستی حرفي به زبان نیاوردن. ناسیونالیسم قومی مدیون شرایط بحرانی، اوچگیری گرایشات رنگارنگ اسلامی و قومی بدان دامن زده اند. غیر قابل درک بود که نیروهای مهاجم طالبان در نواحی از این احزاب اسلامی افغانستان از آغاز پیدایش، علاوه بر ناسیونالیسم افغانی، که مخصوصاً پس از لشگرکشی شوری به افغانستان پیش از قبیل از هرچیز موضعی آشکارا قومیگرایانه را نمایندگی می‌کردند. جزو «د افغان قام» مولوی یونس خالص رهبر حزب اسلامی افغانستان و یکی از چهره‌های پیدایش طالبان و رشد سریع آن قبل از هرچیز مدیون شرایط بحرانی، اوچگیری گرایشات ناسیونالیستی و تنشیهای قومی است که احزاب رنگارنگ اسلامی و قومی بدان دامن زده اند. از همان نشانه‌ها می‌توان این انتقام‌گیری را در این انتقام‌گیری اسلامی افغانستان از آغاز پیدایش، علاوه بر ناسیونالیسم افغانی، که مخصوصاً پس از لشگرکشی شوری به زبان نیاوردن. ناسیونالیسم قومی در سالهای زمامداری نجیب الله، چه به هست خود حزب وطن و چه توسط احزاب اسلامی اپوزیسیون تقویت شد و این یکی از مهمترین عواملی بود که به فروپاشی رژیم خلق و پرچم سرعت بخشید.

افغانستان از آن‌زمان ببعد، علاوه بر طور غیر رسمی میان احزاب و گروه‌های مختلف ناسیونالیستی نظار متعلق به آن به نماینده بلا منازع تاجیکهای افغانستان، حزب وحدت اسلامی، که از اتحاد ۸

گروه اسلامی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده، به حل بحران موجود کمک نکرده، و جنبش ملی و اسلامی شمال احزاب اسلامی با بقایای رژیم بخشاهی نواحی شمال از این حزب و پرچم ملی ازیکها و قبیلی بوجود آمده به مدافعت حقوق ملی ازیکها و ترکمنهای آن نواحی بدل شدند. اما عین همین پرسه یعنی اداره یکدست و اتحاد نسبی گروه‌های ناسیونالیستی در میان پشتونهای افغانستان بمتابه ملیت حاکم، که از تاریخ تأسیس کشوری بنام افغانستان در قدرت بودند، بنا به یکسری دلایل انتقام گردید. از جمله جمعیت اسلامی و شورای اسلامی که میانندار آن احزاب اسلامی و قومی بودند پا گرفت. طالبان، ایش دیوانگان خدا، در عین حال به قهرمانان غور و شوونیسم ملی خود تبدیل شدند. ورو طالبان در صحنه نه تنها به حل بحران موجود کمک نکرده، بلکه به کشکشاهی قومی و بحران جاری بعد و عمق تازه ای بخشیده است.

ممثمن عوامل و مولفه‌هایی که به بروز جنبش طالبان امکان داد اینهاست:

۱ - همانگونه که وضعیت کنونی افغانستان ادامه جهاد «قدس» است که ۱۸ سال پیش آغاز شد، حرکت فعلی طالبان نیز ادامه مجاهدات طالبان و آخوندهای اینست که یکی از روندهای عده مذهبی و جهادی را در دهه ۸۰ میلادی تشکیل نهاد. طالبان بمتابه یک نیروی عده و فعال ازادی و به خون آزادگان تشهی است. این حرکت محصول جهل و متنکی بر مرتجلترین افراد و عقب مانده ترین اقتدار و گروه‌های اجتماعی است.

طالبان برای خود و جنبش خویش قدوسیت قایل است و از هیچیک از میان ای این اقتدار و این انتقام‌گیری اسلامی در میان پشتون نهاده اند.

۲ - جایگاه سیاسی اسلام در شکل بخشیدن به

جنین حرکت و جنبشی به ملاها و طالبان کمک کرد. نتش احزاب و نیروهای نظامی اسلامی دست اندکار و تبلیغات آنها بتفع اسلام نیز در این رابطه موثر بود.

۳ - نقش و تاثیر حمایت نظامی اسلامی از

پاکستان، سیاستهای اسلامی و آمریکا را بمتابه یکی

از عوامل تعیین کننده در پیدایش و بقا طالبان

نباید از یاد بود. نه تنها بقای طالبان در شرایط

موجود، که هزینه نظامی روزانه آن به دهها هزاران دلار بالغ می‌شود، بدون حمایت آمریکا و کشورهای

مرتجم منطقه، که بیویه منافع بلا واسطه در پیروزی

طالبان دارند، غیر قابل تصور است، بلکه اساساً

نفس طهور طالبان در چهار سال قبل بدون نشیه از

پیش فکر شده پاکستان و آمریکا غیرقابل تردید

بنظر میرسد.

اما با اینهمه پیدایه طالبان را فقط معلوم

مداخله قدرتمندی خارجی دانستن امری کاملاً اشتباه

است. این مستنه که عمدتاً از جانب احزاب اسلامی

مطرح می‌شود، در واقع کوششی است از جانب این

جزیانات این دارودسته های آدمکش مسلمان بجان

نزیده بودند، و از سوی دیگر مضمون جدالهای

عیقاً تزاد پرستانه و ناسیونالیستی خود را از نظر

کتمان سازند. در این میان کسی نیست که از

حضرات پیرسد، اگر کمکهای بیرونی معجزه آفرین

مرزی اسپین بولدک در پانیز سال ۹۴ پا به صحنه نهاد.

طالبان در طی چند ماه، در بسیاری مناطق

بدون هیچگونه مقاومت از سوی دسته های مسلح

از احزاب، بساط احزاب موجود را بسرعت برچید و بر

بخش وسیع از نواحی تحت کنترل پشتونها مسلط

شد و دیری نگذشت که از چند کیلومتری کابل سر

در آورد. اگر تشتت و ستم پیشگوی احزاب جهادی

پشتونها از یکسال میگذرد،

حوالهای پیشگویی از مدت طالبان را بسیار

توجه می‌کنند. طالبان را بسیاری از میان

مقدارهای از این انتقام‌گیری می‌دانند.

این انتقام‌گیری می‌دانند که هیچیک از این انتقام‌گیری اسلامی افغانستان از آغاز پیدایش

شوری به این نواحی پیشگویی نمایندگی می‌کنند.

این انتقام‌گیری اسلامی افغانستان از آغاز پیدایش

شوری به این نواحی پیشگویی نمایندگی می‌کنند.

این انتقام‌گیری اسلامی افغانستان از آغاز پیدایش

شوری به این نواحی پیشگویی نمایندگی می‌کنند.

کار برای مزد: اساس توحش سرمایه داری

۱۱ صفحه از بقیه

منابعی مسکن و عملی است، چرا توسعه حکومت کارگری پس از گرفتن شروطی اجتماعی از سرمایه‌داران، انحلال اوتل حرفای و جمع کردن کل دم و دستگاه قضائی و جانشی که برای حفاظت از مالکیت درست کرداده، از بین بردن رقابت در تولید، بکار گیری همه امکانات موجود و دهها میلیون بیکار برای تولید و رفع نیازهای جامعه، بدله، چرا با این وجود هی‌گویند نمی‌شود دامنه کوئینستی را با آن معیارهایی که توضیح دادیم ساخت؟

برای کار کردن نداشته باشد، کار نمی‌کند. بنظر من این عوامل فریب‌انهاده‌ترین و بدترین توهین به بشر است. نیت گوینده این حرف هر چه باشد نتیجه گفتارش کمک به بقای توحش سرمایه‌داری است. نادرست بودن این ادعا را به روشنی توی همین جامعه سرمایه‌داری میتوان دید.

به کشورهای نگاه کنید که در آنها بیمه سبک‌بازی و بیمه اجتماعی وجود دارد. اسکاندیناوی و کانادا را مثلاً می‌گوییم. در این ممالک فعلاً قرار نیست کسی از گرسنگی در خیابان بمیرد. اگر بیکار

ایا باور به این «نشدنها» دلیلی بجز سلطه تفکر رایج در جامعه بر ذهن ما و تلاش بورژوازی برای حفظ سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی دارد؟ وقتی که این استدلالات تاثیر خود را از دست داد و جنبش کمونیستی قدرت جدی در جامعه شد آنوقت با پلیس و سرکوب و اعدام این استدلال را تکمیل می‌کنند. چرا؟ چون مالکیت و سود و قدرتشان مورد خطر قرار گرفته است. درد اصلی ایست نه تنبیلی «ذاتی» بشر و کارگر، و یا ممکن بودن کمونیسم.

امیدوارم تا اینجاگی صحبت تفاوت‌های بنیادی کمونیسم کارگری را با انواع کمونیسم و سوسیالیسم که تا حالا به مردم نشان داده و معرفی کرده‌اند توضیح داده باشم. امکان‌بزیر بودن کمونیسم مثل روز روشن است. فقط اتحاد و مبارزه مشترک ما برای کمونیسم را لازم دارد.

انقلاب کمونیستی

بعضی‌ها که این صحبت‌های پایه‌ای کمونیستی را قبول می‌کنند دچار توهمندی گری هستند. فکر می‌کنند که برای عملی کردن کمونیسم روش‌گری صرف کافی است. اینان فکر می‌کنند با توضیح این اهداف می‌شود خدمتمندان را قانع کرد که بیانند دنیا را بشکل کمونیستی سازمان بدهند. گویا با مبارزه دموکراتیک و پارلمانی و انتخابات و انتشار برنامه صرف این کار شدند. است.

مساله اینست که بورژوازی خوب می‌داند که کمونیسم شدنی است. در غیر اینصورت لازم نبود از ۱۵ سال پیش تا همین امروز در روزنامه‌ها و رادیوی‌هایشان تبلیغ ضدکمونیستی کنند، به مارکس و لنین ناسرا بگویند و پلیس و دستگاه سرکوب ضدکمونیستی راه ساندازند. ممکن است که مردم عقل

وی از پیش از آنکه در این مقاله مذکور شود، می‌داند که می‌تواند دارایی و دنباله کار تشدیدی نمی‌روند. می‌دانند که کمونیسم و نقد کمونیستی حرف دل کارگر و اکثریت مردم است، دلپذیر است، انسانی است، منطقی است و شدنی است. برای همین هم رفته‌اند یک مشت کشش و آخوند و استاد دانشگاه و وزورنالیست و پلیس را اجیر کردند که از مالکیت خصوصی و نظام موجود دفاع کنند و کارزار ضدکمونیستی راه بیاندازند. نمی‌شود سرمایهداران و آقای کلینتون و چلموت کوهل را با بحث منطقی قانع کرد که بیانند جامعه را بشکل کمونیستی سازمان بدھند. اینها منعکس بنبیادی شان را از توحش موجود سرمایهداری می‌گیرند و قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند تا با چنگ و دندان از آن منافع و این سیستم دفاع کنند. در نتیجه کسی که اعتراض می‌کند از این احتراز او، و حرف ما حرف دل اوست باید بداند که بدون تسخیر تشدید سیاسی و بدون یک انقلاب کمونیستی خلاص شدن از دست سرمایهداری و ساماندادن جامعه کمونیستی غیرممکن خواهد بود. باید به زور، و فنگ و کنترل تلویزیون سی ان ان و ماهواره‌ها و سایر ابزار حکومت را از سرمایهداران و دولتها بیشان گرفت.

ما علاقه خاصی به اسلحه و جنگ نداریم. ولی می‌دانیم و بقیه را هم می‌خواهیم قانع کنیم که بدون انقلاب و بدون کاربرد زور نمی‌شود سرمایه‌داری را از بین برد. باید برای چنین انقلابی سازمان داد تدارک دید و مسلح شد. باید به زور قدرت را از سرت سرمایه‌داری گرفت؛ و گرنه وضع کارگران و کثیریت مردم از اینهم که حست خرابت خواهد شد. رسیدن به کشوریم آینده محظوظ بشریت نیست. گر بر تلاش جمعی و سیاسی آگاهانه اینکار را گذشته راه دیگری هم هست: توحش و بربیت مطلق. صریح نسبت به بیست سال پیش جامعه بشری از ظر تمدن و رفاه و امنیت آدمها چندین درجه به تعلق رفته است. اگر تجنبیم ۵ سال دیگر باید گوشتیم یاد سال ۱۹۹۶ بخیر که قدر وضع خود و روزنامه‌نگاران بهتر بود. الان بخشی از این توحش مطلق را در خاورمیانه و الجزایر می‌توان دید. خانه مردم را جلوی دوربین تلویزیون روی سرش خراب می‌کنند و معلم را جلوی شاگردانش سر می‌برند. وحش در افغانستان نمونه آنکه است. در امریکا میان یمه اجتماعی آنکه را هم محدود و جمع بردن و در عوض دارند احکام اعدام مجرمین را شتر می‌کنند.

برای کار کردن نداشته باشد، کار نمی‌کند. بنظر من این عوام‌گیرانه‌ترین و بدترین توهین به بشر است. نیت گوینده این حرف هر چه باشد نتیجه گفتارش کمک به بقای توحش سرمایه‌داری است. نادرست بودن این ادعا را به روشنی توی همین جامعه سرمایه‌داری میتوان دید.

به گنوهای نگاه کنید که در انها بیمه بیکاری و بیمه اجتماعی وجود دارد. اسکاندیناوی و کانادا را مثلاً می‌گوییم. در این مالک فعلاً قرار نیست کسی از گرسنگی در خیابان بپیرد. اگر بیکار باشی آنقدر بهت می‌دهند که غذا و مسکن و هدایت حداقت داشته باشی. سوال اینست که اگر شر اصولاً علاقمند به کار نیست چرا در این جوامع صفت بیکاران طالب کار، با وجود حداقل نامیں زندگی آنها، در مقابل ادارات کاریابی آنقدر طولانی است؟ چرا افسرده‌گی در میان بیکارانی که زندگی‌شان تامین هست آنقدر زیاد است؟ چرا آنقدر ایجاد به عوارض اجتماعی بیکاری صحبت می‌شود و چرا، بدون تفاوت چندان در درآمد، پیشنهاد می‌کنند که شاغلین برای دوره‌ای هم که شده جایشان را با بیکاران تعویض کنند؟ آیا غیر از این است که نیاز کار کردن یک نیاز اولیه بشر شده است؟ آیا غیر از این است که بشر با کار کردن وجود اجتماعی خود را نشان می‌دهد، با انسانهای دیگر در یک روسه واقعی آشنا شده، همکاری می‌کند و دوست می‌شود. حتی زندگی انسان اگر به بهترین نحوی هم امین شود او احتیاج به کار کردن دارد. سرمایه‌داری بزار و امکان کار کردن انسان را گروگان گرفته، هم میلیون را بیکار کرده و از اینطرف هم به

جماعت توهین می‌کند و می‌گوید تبلیغ هستند! روش است که تامین بیکاران در این جامعه مرمتایه‌داری نابرا بر، بسیار حداقل و همراه با تحقیر است. تازه همین بیمهها را هم دارند کاهش می‌دهند اگر جنبش کارگری نجند چند سال دیگر فقط ناطرهای از آنها خواهد ماند. ما به این بیمههای جامعی نقد عمیق کمونیستی داریم. اما حتی می‌سیستم هم وجود آدمی که نه برای رفع رستگی بلکه برای رفع بیکاری، رفع حاشیهای بودن ر جامعه، رفع تنهایی، رفع احساس بی‌صرف بودن ارضی نیاز شرکت در تولید و حیات جامعه دنبال کار است را با مثالهای چند ده میلیون نفری جلوی شم ناباوران و منکران گرفته است.

حروف ما اینست که در جامعه کمونیستی، مطلقا

بایت انسان داوطلب برای لتجام ۴ یا ۵ ساعت
ار روزانه اجتماعاً لازم کم نخواهیم آورد. استدلالات
مخالف پوج و توهین به شر و کارگر هستند.
بعد از همه این توضیحات یک عده دیگر با
سن نیت می‌گویند که حرفاًهای شما زیادی خوب
ستند و به هر دلیلی شدنی نیستند: من دیگر در
واب اینها یابند خاطره‌ای را تعریف کنم.

زمانیکه در فدراسیون پناهندگان کار می‌کردم
کنی از اعضا فدراسیون تلقن کرد و در مورد
سکان انتقال بد میس و تنهایش از ایوان به سمت

وی در آن زندگی می‌کرد پرسید. راهنمایی و مکلازم را کردیم و پدر ایشان بعد از گرفتن بزا رفت به سوئد. پیرمرد تلفن کرد و تشرک کرد. مدتی بعد خودش زنگ زد و گفت فلاٹی، درست است که من اینجا بیش فرزندانم و راحت هستم ولی نه از عمری کار کردن صورت خوشی ندارد که هر روز سفره فرزندانم بششمیم، کسی هم در این سن سال بین کار نمی‌دهد چکار کنم که زندگی ام مین شود؟ به او قوانین مربوط به سالماندان را پیغام دادیم و برای گرفتن بیمه اجتماعی راهنماییش دیدیم. بالآخره بعد از مدتی، با خوشحالی، تلفن کرد

ضمن اپراز محبت گفت که کارش درست شده و
ساخاب درآمد و مسکن مستقل شده است. بعد از
ری گب زدن گفت سوالی در مورد پولی که دولت
تجاه بمن می دهد داشتم، گفتم بفرماناید. گفت نکند
سائل جاسوسی در میان باشد. یکه خوردم و برای
نم منظورش خواهش کردم بیشتر توضیح بدهد.
ت نکند به ازای پرداخت این شنیدرغاز می خواهند
ن برای دولت سوت جاسوسی کنم؟ توضیح لازم را
دم و خذا حافظی کردیم.

احساس عجیبی داشتم. فکر می کردم که بین
بشر چه بیانی آورده اند که انسان زحمتکشی که
یک گوشه کره زمین نزدیک به پنجاه سال کار
ده از اینکه زندگی اش حداقل تامینی در گوشه
مگر دنیا داشته باشد تعجب می کند و دنبال
ضیحات عجیب و غریب است. بیینید انتظار
سان از خود و از جامعماش را چطور پائین
رده اند. می بینید که در همین چهارچوب سرمایهداری
در بعضی جوامع، به یمن فشار نوعی از تفکر
سیاسیستی و همچنین مبارزات کارگری، تامین
اوقل زندگی کسی که در آن کشور نه بدینی آمده
نه یک روز کار کرده جزو روال عادی قوانین و
دگی اجتماعی شده است.

کنند. اتفاقاً لغو این مالکیت خصوصی است که مکان استفاده و مالکیت وسایل مصرف و زندگی و تغیر بیشتر و بهتر را برای اکثریت مردم فراهم می‌کند.

-۲ کار باید داوطبلانه شده و کار مزدی از میان بروند. اگر تعریف اثباتی مان از کمونیسم را به مالکیت خصوصی محدود کنیم خیلی ها می گویند که این کار تقریبا در شوروی و پس از انقلاب در آن کشور هم شد، کارخانه ها را از سرمایه داران کفرفتند دادند به دولت. پس چرا می گویند آن نظام کمونیست کارگری نبود. در اینجا وجه دوم برنامه کمونیستی را باید توضیح داد و آنهم لغور کار مزدی است. مادام که سیستم کار مزدی در هر جامعه ای رقرار است آن جامعه در تعریف و اساس از افق جامعه سرمایه داری فراتر نرفته و بشر آزاد نشده است. مادام که انسانها برای برواردن نیازهایشان مجبورند برای مزد کار کنند اسیر معیارها و نتنهای بورژواشی باقی خواهند ماند. از نظر کارگر ترقی نمی کند که مزد را دولت بدهد یا سرمایه دار. خصوصی. این یکی از آن تفاوت های عمدی است که سا می گویند جامعه کمونیستی نسبت به نظامی که ر شوروی حاکم بود باید داشته باشد. کار باید او طبلانه بشود و اجبار کار برای دریافت مزد جهت این زندگی باید از بین برود.

-۳- وسائل و امکانات زندگی برای شهروندان
اید از بدو تولد بطور برابر تامین باشد. برنامه ما
ظر بر این دارد که هر کودکی که در جامعه متولد
شود حق استفاده هادام العمر از همه امکانات و
سائل لازم برای زندگی را هم همراه تولد کسب
کند. بهیچ وجه نباید شرط زنده ماندن و رفاه
سان به میزان کار کردن یا نکردن خود و والدینش
ره بخورد. در جامعه کومنیستی نمی شود کسی به
لیل اینکه کمتر کار کرده از بهداشت بدتری برخوردار
شود و در عوض کس دیگری در سواحل دریای فلان
استراحتگاههای ویژه از ما بهتران بود. هر چه
اریم مال همه هست و همگی فرصت و امکان برابر
ای استفاده از آنها خواهیم داشت.

منطق و قانون جامعه چنین می شود: من نجار
سته، شما بفسد فرنگی دگر هم خاطر

ازفایش و محسوس شدن نفوذ بین‌المللی کمونیسم کارکری، حداقل از جنبه عامل نظری و معرفتی و آموزشی در گرو پاسخ دادن به این سوال است. در مورد وجه سیاسی مساله یعنی سازمان دادن

فلوالت شورانی و حکومت کارگری در جامعه تا
کنون زیاد توشتایم و صحبت کردایم. در اینجا
خیال ندارم آنها را تکرار کنم. آن مساله اصلی که
در این سوال نهفته است وجه اقتصادی و اجتماعی
کمونیسم است. مناسبات تولیدی در این جامعه،
سازمان کار، چگونگی سهمبری تولید کنندگان و کل
مردم از ثروت اجتماعی از جمله نکات مهم مربوط
به این مساله هستند. برنامه حزب ما به این
سوالات پاسخ داده و من در اینجا تلاش می‌کنم که
آنها را قادری بیشتر توضیح بدهم. کمونیسم در وجه
اقتصادی و اجتماعی آن یعنی چه؟

جریان ما چه آن موقع که در اتحاد مبارزان
کمونیست بودیم، چه بعداً که حزب کمونیست ایران
تشکیل شد و چه الان که حزب کمونیست کارگری
ایران و حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شده
است اعلام کرد که آن سیستمی که در شوروی و
چین و آلبانی و کشورهای بلوک شرق درست کرده‌اند
کمونیسم آزادیبخش کارگری، کمونیسم راهی‌بخش
مارکس نیست. گفتیم که این سیستم رهانی کارگر
و بشر را تامین نمی‌کند. جنبه سیاسی مساله روشن
بود. آن جامعه خاکستری با محدودیت شدید حقوق
سیاسی و ابراز نظر و اظهار وجود برای شهروندان
نمی‌توانست هدف و ایده‌آل مبارزه کارگر و ما باشد.
در جنبهای دیگر هم سعی کردیم تفاوت کمونیسم
مارکس را با آن مدل روشن کنیم. مباحثت مربوط
به بررسی و نقد تجربه شوروی به ما کمک کرد تا
نقد اساسی خود را به مدل شوروی، چینی، و
مکاتب انتقادی دیگر چپ نظیر تروتسکیسم و چپ
نو و کمونیستهای چپ بیان کنیم. این مباحثت و
تلخاهای بعدی جریان ما منجر شده است به این که
مروز در برنامه حزب اهداف کمونیسم کارگری را با
روشنی بیشتری بیان کنیم. برخی از مهمترین نکات
برنامه کمونیستی به این قرار هستند.

- مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع و روابط باید لغو شود. بنظر ما خلی زشت و خضر است که کسی صاحب کارخانه باشد. وجود این بدیده امروز یک واقعیت تلغی و خداونسانی جامعه است. میلیونها انسان در کره زمین از یکطرف گرسنه و محتاج و معطل گذران حداقل زندگی مستند، و از طرف دیگر دهها میلیون هم بیکار گله داشته شده‌اند. این عده می‌توانند کار کنند و مشکلات بشر حل شود. اما چون سند مالکیت کارخانها به اسم سرمایه‌داران است آنها اختیار تولید را بدست گرفته‌اند. هر وقت سودشان ایجاب کنند در کارخانه‌ها را می‌بینند یا باز می‌کنند. ادم‌ها را استخدام یا بیکار می‌کنند. اجزاء تولید کردن و استفاده از ماشین‌ها افتاده است دست اینها. ر ر تولید هم تنها چیزی که در نظر گرفته نمی‌شود منفعت و نیاز واقعی انسان‌های دیگر است. بقول سارکس زمانی هدف تولید انسان بود، امروز هدف انسان شده است تولید و هدف تولید هم شده است

موده . از طرف دیگر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید مجوز تملک حاصل تولید هم توسط سرمایه‌داران مسده است. عده زیادی کار و تولید می‌کنند و عده انسا که هم با جان مالکیت خصوصی حاصل

تکلیف انسان «تنبل» چه می شود؟

بعضی‌ها می‌گویند که اگر آنطور که شما می‌گوینید
الکیت خصوصی از بین برود، کار مزدی لغو شده
کار داوطلبانه بشود، حق استفاده از وسایل و
مکانات زندگی هم همگانی و برابر بشود در جامعه
ج و مرج حاکم شده و کسی کار نخواهد کرد.
ما می‌گوئیم به دور و بر خود امروز نگاه کنید.
بلیلوهنا انسان را گرسنه نگهداشتمند و در مقابل
ای خوب را در ذریا می‌ریزند یا دفن می‌کنند.
ها میلیون انسان را بیکار نگاه داشتماند و در
مان زمان هم در کارخانه‌هایی که میتوانند تولید
نند را می‌بینند و ماشین‌ها را عاطل می‌گذارند.
آمد سالیانه ۳۵۸ نفر در دنیا معادل درآمد
لیانه ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر دیگر در
ین جهان است. آیا این هرج و مرج است یا آن
ستمی که ما در برنامه‌مان خواستار تحقیق
دایم؟ انصافاً کدام هرج و مرج است و کدام نظم؟
استدلال دومی که علیه امکان‌بزیری و مطابوت
نامه ما می‌گذشت اینست که ذات پسر تنبل است
اگر زندگی اش بخوب تامی شد و احتجاء هم

جامعه انتقام می‌گیرد. فرد را بخاطر دیگران مجازات میکند. هر چقدر هم زورشان برسد بخش فردی و بخش اجتماعی اش را هم تعیین میکند. از صد تا ضربه شلاق که من و شما باید بخوریم، ظاهرا بیستاش مال خودمان است و هشتادتاش مال دیگران. آینهم شد دلیل و فلسفه مجازات من و شما! در این سیاست از مجازات طبقه حاکمه دارد به جامعه می‌گوید که هر کدام از شما از نظر من قصاص کل جامعه را باید پس بدهد. با مجازات هر بار جامعه را باید پس بدهد. هر مجازات هر بار جامعه شما را مجازات میکنند. برای به راست راست کردن جامعه هر کدام از شما که دستم بیفتند، باید حساب پس بدهد. این مبنای سیاست قضایی من است. همه مجرماند. همه در مقابل جرم مسئولاند. همه باید در هر مجازاتی مجازات شوند. در ثانی مگر تمام فرض سیستم موجود این نیست که جامعه سالم است، کارکوش درست است پس چرا فرد را بخاطر درس آموزی دیگران و مردم میزنند و یا زندانی و اعدام میکنند؟

مجازات اعدام

در دفاع از "مجازات اعدام" می‌گویند که پاداش مجرم جنایی اشد مجازات است. اشد مجازات را هم در جامعی مثل آمریکا مرگ تعریف کردند. رایج است که اعدام بهترین ضامن جلوگیری از وقوع مجدد قتل توسط افراد جامعه است. اعدام کم خطرترین شیوه مجازات مجرم جنایی است. از مجرم جنایی فقط با مرگ میتوان انتقام گرفت. عدالت تنها با اعدام مجرم جنایی تحقق می‌ذیرد. اعدام و نابودی فیزیکی مجرم بهترین روش برای مصون داشتن جامعه و جلوگیری از وقوع مجدد جرم است. اما نقد ما به "مجازات اعدام" چیست؟ قبل از هر چیز باید گفت که اعدام اصلاً مجازات نیست. اعدام کشنن کسی است که در زمان اعدام قادر به انتقام جرم و کاری نیست. اعدام جنایت است. اعدام جنایت طبقه حاکم بر علیه آحاد جامعه است. اعدام نابود میکند. اعدام ادامه کشان بردهدار است. اعدام یعنی کشان آحاد جامعه توسط سرمایه. اعدام مجازات نیست، چرا که برگشت ناپذیر است. اعدام اقدامی برای اصلاح نیست. در فردای اعدام فردی باقی نمی‌ماند که اصلاح شود. اعدام دستانداری به نفس حیات در حد نابودی موجودیت انسان است اعدام عمل انتقام جویانه، نه فردی بلکه دسته جمعی عقل حاکم بر جامعه از فرد مجرم است. عقل و شعر حاکم بر جامعه کوتی هم چیزی جز عقل و منطق سرمایه‌داری نیست اعدام هیچ اما و اگری برمنیدارد. هیچ اقدامی نیست که بتوان تصور کرد اعدام پاسخ انسانی است.

در دفاع از "مجازات اعدام" می‌گویند که اعدام عامل بازدارنده قتل و جنایت در جامعه است. این ادعا ظاهرا ماقبلیت زیادی در میان مردم دارد. اما این دروغ طبقه حاکمه است. در جواب باید گفت در جامعی که حکم اعدام بخشی از قانون جایشان است ما بهبود جووجه با میزان کمتری از قتل و جنایت مواجه نیستیم حکم اعدام عامل بازدارنده تجاوز به انسان نبوده و نیست. با خشونت قانونیت یافته نمیتوان جامعه‌ای را از خشونت مبار داشت. این عوام‌گریبی است، این آمیخته است. کافی است به جامعه توحش در هم کنید! به میزان جرائم جنایی و به میزان انسانهایی که در صفت اعدام قرار دارند، نگاه کنید! مقایسه آمار جنایات در هیچ دو ایالتی که یکی حکم اعدام دارد و دیگری ندارد شنان نمیدهد که اعدام بمحابه عامل بازدارنده از وقوع مجدد جرم عمل کرده باشد. تازه اگر هم میکرد باز هم نمی‌بایست کسی را اعدام کرد، چرا که اعدام فیض شنبه شنیع است. آخر این چه جامعه‌ای است که در آن کشان دولتی باید عامل بازدارنده کشان و جنایت بمحابه آید؟ بر عکس اعدام مشوق و عامل تشدید قتل و جنایت بیشتر در جامعه است. آمار کوتی در آمریکا نشان نمیدهد که بطور متوجه به از ای هر صد هزار نفر ۸ قتل در سال صورت می‌گیرد. در ایالاتی که قانون جایشان حکم اعدام ندارد میزان متوسط قتل و جنایت حدود ۴ نفر در سال است. در کانادا زمانیکه "مجازات اعدام" را لغو کردند میزان جنایی نیز تنزل پیدا کرد. دلیل مسئلنه نیز ساده و روشن است. در جامعی که اعدام عیلی مشروع قلمداد میشود، مجاز شمرده میشود که آدمها عادمنه کشته شوند، عامل بازدارنده میشود که کسی کسی را بکشد، در جامعه‌ای که دلت آدم میکشد، دولت بزرگترین آدمکش است. طبیعی است که عدهای هم پیدا شوند که انحصار دولت را بشکنند و خود نیز دست به چین عمل کشی‌فی بشکنند. اگر کشتن مجاز است، پس چرا فقط دولت باید مختار باشد که بکشد؟ واقعیت این است که با وجود هر قتلی ما یکبار دلیل شکست سیاست

کوره آتش سوزانند، در رواندا دسته دسته با قمه گردن مردم را زندن، در یوگسلاوی فردی و دسته جمعی مردم را کشند. زمانی ارزش زن در جامعه در حد انسان نبرد نتیجتاً چنان جنایات و حشیانه‌ای در حق زنان انجام دادند که تاریکترين صفات تاریخ را می‌سازند و بعضاً در جامعی امروزه چنین نیز میکنند. اگر امروز در آمریکا آدمها را بخاطر تکه پیترایی و بر اساس قانون مجازات "سه خط" به جسی ابد معکوم می‌کنند، پیش شرطش له کردن حرمت انسان در جامعه است. تهاجم مرتعجنین راست در جامعه نیز دقیقاً همین حرمت و ارزش انسان را در درجه اول مد نظر دارد. خلاصه اینکه، میزان انسانی بودن جامعه را اساساً باید با درجه حرمت انسان در جامعه و اقداماتیکه برای حفظ و ارتقاء این حرمت انجام میدهند، اندازه گرفت. تلاش ما کوینیستها هم در جامعه از جمله گرفته کن! خدا فقط قصد امتحان کردتن را داشت!

مجازات اعدام: فلسفه و هدف

اما فلسفه و هدف از "مجازات اعدام" چیست؟ اگر دلایل مجازات و "مجازات اعدام" را پرسی کنیم دو هدف پایه‌ای را میتوان مشاهده کرد که نقش اصلی ای در تعیین فلسفه مجازات بازی میکند. اولی مجازات برمنای انتقام است و دومی مجازات برای احتساب از تکرار و ارتکاب دیگران به جرم، این دو می‌تبعیض میکند و اینکه از جمله عبرت آموزی مجرم و دیگران نیز طرح شده است.

اولین و تاریخی‌ترین مبنای مجازات انتقام است. این فلسفه مجازات عمری به قدمت خود تاریخ دارد. انتقام هدف مجازات است و فرمول آشناکی که در این زمینه وجود دارد این است که "چشم در مقابل چشم، گوش در مقابل گوش و جان در مقابل جان". موسی و برد داران اینطور عمل میکردن. امروز هم این فلسفه از مجازات در طول زمان و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این اعمال راست راست زاده میروردن و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نایاب مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کشیده باشند. یا اینکه امروز تهدید و اعدام میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولاً جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتن و چهل و عقب مانندگ هزاران هزار انسانند. و مرتکبین به این افعال راست راست زاده میرورند و حتی بخشی از طرف مرتکب جرمی نشده است. این مقولات از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، این می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آن

اطلاعیه پایانی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

پنجم هفتم کیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور اکثریت قریب به اتفاق اعضا کیته مرکزی حزب و هیئتی از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق در روزهای ۱۸ و ۱۹ اکتبر ۹۷ برگزار شد.

اهم مباحث این پلنوم عبارت بود از: گزارش دفتر سیاسی، تحولات سیاسی در ایران، موقعیت حزب و اولویتهای عملی دوره آتی، تشریه انتراستیونال، فعالیت در شهرهای ایران، کنگره آتی حزب، وضعیت مالی و اقدامات دفتر سیاسی در مقابل هفته نامه نیمروز. حاضرین در این نشست بر ضرورت تمرکز بر فعالیت در شهرهای ایران و اختصاص نیروی بیشتر به این عرصه، ریتم سرعت نشریه انتراستیونال و تلاشی همگانیتر برای تقویت بنیه مالی حزب تاکید کردند.

در این پنجمین ۱ نفر از رفقاء رضا مقدم، حمید تقوانی، رحمن حسین زاده، منصور حکمت، کورش مدرسی و اصغر کریمی بعنوان اعضای دفتر سیاسی و ۷ نفر از رفقاء مجید محمدی، آذر ماجدی، فاتح ههرامی، فاتح شیخ‌الاسلامی، آزاد نسیم، اسد گلچینی و علی جوادی بعنوان اعضای علی‌البدل دفتر سیاسی انتخاب شدند و منصور حکمت و اصغر کریمی بعنوان دبیر و معاون کمیته مرکزی به سمت خود بقا گردیدند. پلنوم بعد از دو روز کار فشرده پایان یافت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۹۷ اکتبر ۲۱

کار برای مزد: اساس توحش سرمایه داری

جهانشمول بودن اعتراض و راه حلمنان را مورد تاکید قرار دهم. راه حل ما برای مشکلات اساسی جامعه در کانادا و ایران و عراق و فرانسه یکی است؛ کمونیسم است. عقاید و نظریاتمان هم هیچ ربط خاصی به «تاریخ تفکر و فرهنگ سیاسی در ایران» ندارد. عقاید و برنامه سیاسی ما نه بطبعی به انقلاب مشروطیت دارد و نه افکار سپهسالار. اگر کسی دنبال غریزده واقعی می‌گردد آن ما هستیم و اساس تئوری و برنامه سیاسی ما را هم از دو نظر آلمانی بنام کارل مارکس و فردیس اندکلس گرفتایم. افکار کارل مارکس آلمانی که بیش از صد سال پیش درگذشته هزار بار بدرود جنبش و اعتراض ما می‌خورد و برای قبولاندن آن باید با افکار سیاستمداران و روشنگرانی از قبیل مصدق و آل احمد در بیان قدمیم. ما می‌گوینیم علاوه بر انسان، برای افکار و نقد تئوری سیاسی و همچنین برای تکنولوژی و علم می‌چگرنم هویت ملی قاتل نیستیم. بهترینشان مال ما و کارگر و در خدمت تحقق انقلاب کمونیستی باید بکار گرفته شود. نقد و تئوری مارکسیستی و کامپیوتر و اینترنت مال ما و در خدمت تحقق کمونیسم خواهد بود؛ چه در ایران، چه در عراق و چه در کانادا. کمونیسم یک جنبش بین‌المللی با ملزومات و افکاران بین‌المللی است.

خوارشمردنش مجاز است. در این سیستم کودک دارای حقوقی نیست. در این جامعه پیران را دور میریزند. این سیستمی است که بدون استثمار انسان نمیتواند زندگی کند. سنگ روی سنگش بند نمیشود. در چنین جامعه‌ای، در جاتیکه خودپرستی سرمایه دار برای کسب حداکثر سود مبنای فعالیت جامعه قرار داده شده است. استثمار آشکار و سنگالانه رایج است و تقدیس میشود. در جوامعی که زندگی ر رفاه مردم تابعی از بالا و پایین بازار است. در جامعه‌ای که با پول میشود شجاعت خوب حتی اگر جزلد و حقیر بود. با پول میشود دوست داشتنی جلوه‌گر شد، حتی اگر کربه و انتزجار آور بود. با پول میتوان عشق، اعتماد، رفاقت و احترام را خرید. در جوامعی که شخصیت افراد به حجم سرمایشان گره خورده است، راستش در چنین دنیاگیری نمیتوان از خشونت و جنایت بطور ریشه‌ای اجتناب کرد. خشونت جنایت سیستانیک بخشی از کارکرد این جوامع‌اند. حصول چنین نظامی هستند. از اجزای ذاتی این سیستم هستند. این سیستم جنایت را مثل هر کالای بیگری تولید میکند. کارکرد این سیستم چنین سرمایطی را تولید و بازتولید میکند. قتل و جنایت دستگاه قضائی، و زندانها لازم و ملزم بکدیگرند.

٢٦

حرف آخر ما این است که اعدام شیع است.
ضد انسانی است. شایسته جامعه انسانی نیست. ما
ضد اعدامیم، ضد هر نوع اعدام و اعدام هر کسی
هستیم. نیخواهیم در جامعه ای زندگی کنیم که هیچ
انسانی کشته شود، اعدام شود.

جامعه و اعدام

اما اعدام تنها بخشی از اقداماتی است که برای پایین بردن حرمت انسان در جامعه صورت میگیرد. اعدام یکی از جنایاتی است که برای به بند کشیدن مردم در جامعه صورت میگیرد. امروز برای اینکه مردم اعتراض نکنند، برای اینکه مردم به وضعیت موجود رضایت دهند، آدم می کشند. هر روزه دارند به مردم توهین میکنند. کودک و پیر و جوان را در گرسنگی و فقر زیر با له میکنند. در این جامعه زن فروdest است. تحقیر و توهین و

هزینه این شماره انتراسیوپال را اعضا و دوستداران حزب
و خوانندگان نشریه در سوئد تامین کرده اند

اطلاعہ

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷ نشست یک روزهای بعد مدتار دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، در سطح اعضای رهبری "حزب کمونیست کارگری ایران"، "سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" و سازمان "فدائیان (اقلیت)" پیرامون اوضاع سیاسی ایران برگزار شد. در این نشست در مورد تحولات سیاسی ایران، در چند ماهه اخیر، تشدید شکاف در درون رژیم، صفتندیهای جدید در نیروهای اپوزیسیون، کسریش تحرک در میان کارگران و بخشاهای محروم جامعه ایران و چشمانداز اوضاع سیاسی در ایران بحث و تبادل نظر شد. حاضرین ضمن تاکید بر ضرورت تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و اشنا و مقابله با تلاشهای نیروها و احزاب سیاسی طرفدار جمهوری اسلامی، بر ضرورت تراویم رابطه و تبادل نظر بین جویانات چپ که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی مبارزه میکنند و بررسی زمینهای همکاری مشترک تاکید کردند.

۲۷ نوامبر ۹۷ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت) حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه مطبوعاتی

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷، بعد از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران نشستی در سطح اعضا راهبری "اتحاد فدائیان کمونیست"، "حزب کمونیست کارگری ایران" و "هسته اقلیت" در مورد اوضاع سار اسلام پاکاند.

در این نشست پیرامون اوضاع سیاسی ایران بدنیال انتخابات ریاست جمهوری، تشدید شکافهای درون حکومت، گسترش تحرکات در میان کارگران و توده‌های مردم، صفتندیهای جدید در نیروهای ابوزیسون و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران بحث و تبادل نظر گردید. حاضرین در این نشست بر ضرورت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، انشا و مقابله با احزاب و نیروهای طرفدار رژیم، گسترش دفاع از هیأرات و مطالبات کارگران، خواستهای برآبری طلبانه زنان، دفاع از حقوق کودکان و ... و بر ضرورت مبارزه همه جانبی با مذهب و قوانین مذهبی تاکید کردند.

حاضرین در این نشست همچنین بر تداوم رابطه و بحث و تبادل نظر و بررسی زمینه های همکاری در میان نیروهای چپ انقلابی تاکید نمودند.

۲۹ نوامبر ۱۹۹۷

"مجازات اعدام": واقعيتها

۱۳ از صفحه

"مجازات اعدام" را مشاهده می‌کنیم و با هر اعدامی یکبار دیگر توحش نهفته در منطق و شعور جامعه کنونی را می‌بینیم. اعدام قتل عمد از پیش نامه بود. شاهد است.

اعدام و مجرمین جنایی: عرصه حاکستی

برخی از ریزی های این است که هر زمان که در طول تاریخ جامعه به راست چرخیده، خشوت جامعه هم افزایش یافته است. قتل و جنایت هم افزایش یافته است. هدف از اعدام و ادار کردن جامعه به اطاعت از قوانین و حاکمیت طبقه حاکم است. قرار است با اعدام جامعه را به بند بکشند. هر وقت در جامعه طبقه حاکمه هار شد، خواست مردم را عقب براند، حکم اعدام را هم جلو آوردهند. ابتداء در مقابل با جرایم پخش خصوصی جلو آوردهند تا بهتر بتوانند در دفاع از بخش دولتی بکشند و آدمها را به اطاعت و زنجیر بکشند.

لغو اعدام یعنی جلوی کشتنار بالا از پایین را سد کردن. یعنی محدودیت برای توحش بالاترها^۱ یجاد کردن. مبارزه برای لغو اعدام مبارزه‌ای برای رترکت جایگاه انسان در جامعه است. جامعه انسانی نمیتواند خود را جامعه‌ای متمن بنامد و همزمان «مجازات اعدام» را بر علیه مردم جاری کند. جلوگیری از «مجازات اعدام» یعنی جلوگیری از زورگویی

اما واقعیت این است که قتل و از دست دادن هر عزیزی ضربمای جیران نایابی و کشنده است. هیچ انسانی نمیتواند چشم را به روی این احساسات و عواطف بینند و یا نسبت به آن بیتفاوت باشد. بعلاوه ابراز شدیدترین عواطف بر علیه مجرم از طرف نزدیکان قربانی امری کاملاً عادی و عکس طبقات حاکم در عربان ترین شکل‌اش. یعنی اینکه جامعه دارد جلوی توحش قانونی دستگاه کنونی مستادگی میکند. اعدام میراث دوران تاریخ بریت نسان است جامعه امروزی نایاب دوران بریت خودش را از سر بگیرد هیچ لذتی در تکرار این بریوت تاریخی نیست اعدام و هر نوع تجاوز به

العملی کاملاً قابل فهم است. خشم و نفرت طبیعی ترین احساس و عکس العمل هر انسانی به جنایت است. اما معرضل چیز دیگری است. مسئله این است که نایاب احساسات بشدت جریحه دار شده قربانیان جنایت و نزدیکان آنها مبنای تشییت سیاست "مجازات اعدام" قرار گیرد. قرار نیست چنین افرادی در چنین شرایط روحی نابسامانی در نقش قانونگذار جامعه دست به تدوین قانون مجازات بزنند. باید جلوی این ریاکاری و سوء استفاده طبقه حاکم را گرفت. نیازهای روحی و روانی قربانیان و صدمه دیدگان از جنایت با قانون "مجازات اعدام" پاسخ نمی گیرد. برخلاف وعدهای مدافعان اعدام، بر خلاف وعدهای دادستان و کلاتر و ژورنالیسم معاصر هیچ درجه ای از مجازات نمی تواند التیام بخش هیچ دردی در این زمینه باشد. این واقعیت تلخی است. اما واقعیت است. اعدام مجرم هیچ کمبودی را در نزد نزدیکان قربانی و جامعه پر نمیکند. اعدام جای خالی هیچ

گوشه هایی از فعالیت های حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور

ازمان سیاسی دیگر سازمان داده شده بود
سخنرانی نمودند.

وقد - استکلهم روز ۱۳ دسامبر، سوسن بهنام ادار حزب کوئینست کارگری و مستول کمپین فاع از حقوق زنان در ایران - سوند، درباره سلام و حقوق کودک سخنرانی کرد. در بخش دوم ن جلسه که به بحث و پرسش و پاسخ اختصاص داشت، جوانان حاضر در جلسه درباره حقوق و دادک و مشکلات جوانان در مدرسه و خانواده ثبت کردند و در مورد مقابله با این مشکلات ظراحتان را مطرح کردند.

المو، ۲۰ دسامبر، ایوج فروزاد عضو کمیته وکی حزب در باره اوضاع سیاسی ایران و رویدادهای اخیر سخنرانی کرد. روز ۲۱ دسامبر ادیور همبستگی مالمو در مورد همین بحث صاحبه ای با ایوج فروزاد انجام داد.

خانه حزب مالمو در ماه دسامبر جلسه سخنرانی بحث آزادی تحت عنوان "حریات اپوزیسیون در روزانه درباره جدائی دین از دولت چه بیکوینند" برگزار کرد که سخنران آن حیدر گرفتاری بود. خانه حزب گوتبرگ در ماههای سامبر و ژانویه دو جلسه سخنرانی و بحث آزاد گزار کرد. در این جلسات سوسن اسدی تحت عنوان "آپوزیسیون بورژوازی درباره جدائی دین از ولت چه میگویند؟" و "همام و حمافی تحت عنوان "روایی طیه‌های سلطنت طلب برای بازگشت، حاکیست" سخنرانی کردند و بدنبال آن از طرف حاضرین بحث و گفتگو شد.

ادیو انترناسیونال در استکلهم روز ۱۴ دسامبر ۹۱ در باره اوضاع سیاسی ایران و رویدادهای خبر و دادیو همبستگی (المو) در روز ۱۱ آنونیه در مورد مساله سقط جنین و برنامه حزب کوئینست کارگری ایران با آفر ماجدی عضو کمیته مرکزی حزب صاحبه کردند.

موسن بهاد، کادر حزب و سردبیر نشریه داروگ لی دو صاحبه با وادیو دوشنگ در لولنو درباره شریه "داروگ" و "خط نو" فارسی و حقوق کودک، اشکالات کوئاسیون حقوق کودک و طالبات راییکار دیشترو حزب درباره حقوق کودک سخت کرد. وی همچنین در دو صاحبه رادیو شواوه‌ها (استکلهم) درباره وضعیت بی حقوقی کودک، و سنگسار زنان در ایران و ریثار الویزیون سوئد در اینباره بحث نمود.

ادیو صدای ایوان (برنامه میبدی) روز ۸ ژانویه صاحبه ای داشت با علی جوادی عضو کمیته سرکی حزب در مورد صاحبه خاتمی با شبکه اسالی از کنفرانس ملی د بهروز صور اسرافیل ز سازمان مشروطه خواهان نیز شرکت داشتند.

علی جوادی همچنین طی دو صاحبه با رادیویی کی پی اف کی، در مورد صاحبه خاتمی و دریسم جمهوری اسلامی و موقعیت پان سلامیسم در منطقه و رابطه ایران و آمریکا صحبت کرد. وی همچنین روز اول نوامبر و ۱۱ ژانویه با رادیوی ایران زمین در دلاس صاحبه هایی داشت در زمینه تحولات سیاسی ر ایران و اپوزیسیون پرو رژیم، و صاحبه خاتمی با سی. آن. آن.

فلند - آمستردام: روز ۲۰ دسامبر، محمد رضا یوبا کادر حزب کوئینست کارگری ایوان تحت عنوان "سقط جنین یک واقعیت دینی امروز" سخنرانی کرد.

الغان - کلن، در ۶ دسامبر میزگردی پیرامون مساله سقط جنین و برنامه حزب کوئینست کارگری در خانه حزب کلن برگزار شد. در این میزگرد آفر مدرسی، کادر حزب کوئینست کارگری و سیمین افشاری و پروین شکوری از شکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی - هانوفر شرکت داشتند.

کاسل - صالح سرداری کادر حزب روز ۲۰ دسامبر تحت عنوان "انتخاب خاتمی و عروج مجدد اپوزیسیون طرفدار رژیم" سخنرانی کرد. انگلیس (لندا) روز ۱۹ دسامبر فیوره پوشاک ادار حزب تحت عنوان "ملذهب مدنی یا توحش مدنیت یافته" سخنرانی کرد.

متاسفانه بعلت کمبود جا درج نیست "اعلامیه های منتشره شده" توسط حزب و فعالین آن در ستون "کوشه هایی از فعالیت های حزب گمینیست کا، کی ادرا، د خادچ گشود" مقدمه نشد

در آستانه کنگره دوم حزب

کنگره دوم حزب در ماههای آتی برگزار میشود. مجموعاً ۹۰ نفر نماینده صاحب رای در کنگره شرکت خواهند داشت که در دو مرحله سراسری و محلی انتخاب میشوند. در انتخابات سراسری، که هم کنون در جریان است، لیست واحدی از کاندیداها به رای همه اعضای حزب گذاشته میشوند. شهیمه شفایندگان در انتخابات سراسری ۳۰ نفر است و هر عضو حزب به یک لیست ۳۰ نفره رای میدهد. در مرحله انتخابات سراسری جمماً ۱۵۶ نفر کاندید شده اند که اسامی ۱۴۶ نفر آنها ذیلاً آمده است. پس ز شمارش آغاز در انتخابات سراسری، انتخابات محلی در حوزه‌های محلی و سازمانهای منطقه‌ای حزب برای تعیین ۶۰ نماینده دیگر برگزار خواهد شد.

یست کاندیداهای انتخابات سراسری

پدیده کریمی	صفار ساعد	محمد رضا پویا	مهدی آردی
امان کفا	ثريا شهابی	حمدی تقواشی	سیما آتش افروز
رضا کمانگر	بهمن شفیق	تبینا تارا	فرهاد آلان (کوران)
فربده کالی	فاتح شیخ الاسلامی	رینوار جبار	محمد آسنگران
عبدل گلبریان	نادر شریفی	آسو جبار	محسن ابراهیمی
هایمیون گدازگر	محمد شکوهی	زهره جوادی	مؤید احمد
اسد گلچینی	فهیمه صادقی	علی جوادی	علی اسامیلی
تاتی لاری	مهرداد صبوری	غلام جمالی	(محسن فائز)
آذر ماجدی	مصطفی صابری	کیوان جاوید	علی اوشمک
اسرین محمدی	شهرام صنیعی	منصور حکمت	کاوه افشار
مجید محمدی	علی عبدالی	مجید حسینی	مینا احمدی (نرگس)
مظفر محمدی	زاده علی محمدی	فرشاد حسینی	ناسک احمد
فارس محمود	بدی عزیزی	(علی) کشتکار	هراد امینی
نادیه محمود	آرام علی	غیریه حسینی	هادی اسامیلی
کمال محمد رضانی	سیروس علی محمدی	طاهر حسن	غلام اکبری
جلال محمدزاده	شاپور عبدالقدیر	رحمن حسین زاده	ربیوار احمد
حمید محمودی	صادق عزیز	خلال الدجاج محمدی	جمال ایوب
آذر مدرسی	جمال طبری	امیر حسن زاده	سعید ارجمند
کورش مدرسی	محمد فتاحی	علی خدری	شنیشن افشار
سیاوش مدرسی	محمد فضلی	محمد خدری	صلاح ایراندوست
حسین مرادیگی	مجتبی فرزانه	عبدالله دارابی	عبدالله اسدی
پروین معاذی	ایرج فرجاد	شهلا دانشفر	بهزاد بارخانی
رضا مقدم	ایرج فرزاد	سیاوش دانشور	جحت برزگر
پهروز میلانی	آزاد فتحی	فولاد درویش	سیما بهاری
آزاد نسیم	سعید قادریان	مستانه دنیوی	فاتح بهرامی
اسد نودینیان	حمدی قربانی	جعفر رسا	نسرين بهاری
بهروز ناصری	طغی قوه قزویلو	بیژن رضانی	سوسن بهار
شاهلا نوری	(نرگس)	بهرام رحانی	سوسن بهنام
فخری نادری	محمد قزوینی	بصیر زیار	فرهاد بشارت
مریم نمازی	مریم کوشان	بهرام سروش	میتراء برومند
نسان نودینیان	محسن کریم	صالح سرداری	نادر بکتاش
مسعود ناظری	خلیل کیوان	سید هاشم سجادی	هیوا بهار
حسن وارش	پرویز کاوان	(صابر آزاد)	فربیزه پویا
اسماعیل ویسی	سامان کریم	رضا ساعی	توفیق پیرحضری
ستعادت هاشمیان	اصغر کرتیغی	نقی سلطانی	نازالی پیرجنوی
بیژن هدایت	اعظم کم گویان	باک سرانی (حسین)	امیر پیام
شهرام یوسفی	آسو کمال	آوات سعید	سیما پرتو

لیست کمک های مالی دریافتی

نمک مالی نظم به حزب و انتنسیوanal سوئد - کریم ش، اماکس، شهباز ن، کوش مهانه، توفیق پیرخضی، آلان - محمد ع، شمس الدین الف، تقی س، حمید ر، مهران، دانمارک - خسرو، رمضان، محمود، جمال، مختار، استرالیا - بیستون

کمک به حزب و انترافاسیونال

آمریکا- داریوش، کریس اریکسن، ناهید ر،
آلمان- علی، جوان، رشید، افغانی، ناشناس، مجید، بابک، ملیکا، صالح
نهنزا،
کانادا- داود الف، محسن الف، یدی ک، کاوه، سعید ک، علاف، فرهاد
لف، تامی، سهام، عباس م، هوشمند، بهروز گ، محمد ک، مریم ن، شهلا ر،

لف، فوزیه خ، گیتی ز، شیوا م، مهرداد الف، موسی ای، پهram ک، عثمان و، حسن د، مینا ش، لیمو الف، حسین الف، سپهر ر، حسن، شهرام ص، عباس س، فرهاد، شهریار، امیر ن، آناهید پ، زیبا پ، امیر ر، محمود پ، تورج، مقصود پ سوقد- جهانبخش، لیلا ک، اسد، شنه، محمد خ، فعالین حزب در لین شوینگ، فخری، خانه حزب
الامو، ف فرین، آروین ف، کیته سوئن، چمشید، علی، گارنیک و رقتا، هانا، اوین و عموم، شرافت خالدیان، حاجی ر، محمود ش، ع ف ح، اکبر گوتبرگ، پیمان، ستاره، رزا، عمر، علی حمیدی، دفتر فدراسیون
کوتبرگ، خ - ش

فنلاند- زنکو، ابراهیم ف
متاسفانه کمکهای مالی زیر که در جریان کمپین حزب در دفاع از مبارزه کارگران نفت و جهت کمک به این کمپین از آلمان بدست ما رسیده بود اشتباهها در شماره های قبلی انتربنیسیونال درج نشده است:
پروانه، فاتح دال، عباس ش، ک، ق، ل ل

ستمیدگی سیاسی و رنجها و مشقات زندگی مردم کردستان تا کی؟

تقویه از صفحه ۱۶

ماندن در چارچوب کشوری موجود با حقوق مساوی شهروندی است. دفاع از این حق سیاسی و پشتیبانی از تلاش مردم آزادیخواه و ستمیدگی کردستان برای رهانی از ستم و سرکوب ملي بر عهده همه نیروهای آزادیخواه جهان است.

کیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران سرکوب پناهندگان کرد عراق از سوی رژیم ترکیه را شدیداً محکوم میکند و همه نیروهای آزادیخواه را به دفاع از حق پناهندگی این انسانهای ستمیدگی و نیز به دفاع از تلاش مردم آزادیخواه و تحت ستم

ستمديدگى سياسي و رنجها و مشقات زندگى مردم گرستان تا كى؟

۱۶ از صفحه

ین نامنی هاست یک وظیفه انسانی مسلم هر انسان آزادیخواهی است. باید با تمام توان در مقابل سیاستهای ضدپناهنده دول اروپائی ایستاد. مساله ساسی تر اما جلب توجه افکار عمومی مردم زادیخواه جهان به حل سیاسی این معضل سیاسی بیرین خاورمیانه است که در مقیاس فاقعه بار بودن ن کم از مساله فلسطین نیست. راه حل واقعی مساله کرد در همه این کشورها واگذار کردن آن به فراندم آزادانه مردم مستبدیده کردستان و اختیار یکی از دو شق: جدائی و تشکیل دولت مستقل یا

گوشه هایی از فعالیت های حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور

۱۶ از صفحه

کوتیری و مالمو، در این مراسمها **ایرج فروزاد** عضو کیسته مرکزی حزب کمونیست کارگری و **سیامک بهاری** کادر حزب سخنرانی کودنند. پیامهای از طرف حزب کمونیست کارگری عراق و مرکز کمونیستهای کارگری سوند در این مراسمها فراثت شد.

آلمان - در مراسم سالگرد انقلاب اکتبر آلمان که در شهرهای **کلن**، **کاسل** و **هامبورگ** برگزار شد مجموعاً ۴۵ نفر شرکت داشتند. این مراسمها با سروд انترناسیونال شروع شد و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق پیامهای بمناسب این روز فراثت کردند.

انگلستان - هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر با حضور بیش از ۱۰۰ نفر در لندن برگزار گردید. در این مراسم **امان گفای**، **سوسن سلیم**، **گلوبیز فادرنواز**، **حسین افوازی** پیامهای حزب کمونیست کارگری ایران و عربی، فراثت نمودند. سپس نماینده انگلیسی و عربی، فراثت نمودند. **پیام کارگران اعتصابی** بیمارستان هیلیگکون پیام خواند. شعر خوانی یکی دیگر از برنامه های این مراسم بود که توسط **وریا ناظری** اجرا شد.

فلانڈن - مراسم سالگرد انقلاب اکتبر در فلانڈن با شرکت حدود ۸۰ نفر برگزار گردید. در این مراسم پیامهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق خوانده شد.

هلند - مراسم بزرگداشت اکتبر، روز ۸ نوامبر در شهر آمستردام برگزار گردید. مراسم با سرود انترناسیونال شروع شد و سپس پیامهای تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و عراق بزبانهای هلندی و فارسی فراثت گردید. سخنران این برنامه رهبر کارگران اعتصابی بندر آمستردام بود که ضمن تبریک این روز از خواستهای کارگران اعتصابی دلوهم حیات از آنها سخن گفت در این مراسم که بیش از ۱۰۰ نفر در آن شرکت داشتند پیام چند سازمان سیاسی هلند فراثت شد.

سخنرانی ها و مصاحبه های کادرهای حزب

انگلیس - لندن، روز جمعه ۲۱ نوامبر محمد
فتاحی کادر حزب کمونیست کارگر ایران در
مورد اوضاع سیاسی ایران و آینده جمهوری
اسلامی ایران و صفتیدهای جدید در میان
نیروهای ابوزنسیون سخنرانی کرد.

نیوژ - اسلو، روز شنبه ۱۱ اکتبر ایروج فرداد
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
تحت عنوان اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات
رژیم اسلامی سخنرانی کرد و به سوالات شرکت
کنندگان پاسخ گفت.

آلغان - کاسل، روز ۲۶ سپتامبر آذو مدرسی
دیپر کمیته آلمان حزب، تحت عنوان انتخابات

نهاده و اپوریسیون سختگیرانی کرد.
سوئد - کانون دفاع از دمکراسی در ایران؛
مالمو در اول نوامبر سمینار تحت عنوان "دولت
خاتمه و عده ها و چشم انداز آن" برگزار کرد. در
این سمینار حزب کمونیست کارگری ایران،
سازمان مشروطه خواهان و سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) شرکت داشتند. سیاوش دانشور

عضو تحریره انترنسیونال از طرف حزب
کمونیست کارگری ایران در این سمینار سخنرانی
کرد.
سیاوش دانشور در روز ۲ نوامبر با رادیو
همبستگی مالتو پیرامون "اوپرای سیاسی ایران"
بعد از انتخابات رژیم اسلامی و صف بندهای
جدید این‌سمینار "به تشییع سیاستها و مراحل

گوتبری - روز ۱۱ اکتبر فوہاد بشادت، عضو حزب در این دوره پرداخت.

کیسته مركوزی حزب تحت عنوان مذهب،
کوئیسیم و مارکیسیم سختواری کرد.
الغان - رادیو هبستگی در کاسل در ۲۷
نوامبر مصاحبه ای داشت با آذر حاجی، عضو
کیسته مركوزی، حزب دریا، تعلیمات سیاسی، ۱۵

ایران پس از انتخاب خاتمی، اپوزیسیون پر روزگار و مواضع حزب کمونیست کارگر ایران.
هلند - روز ۲۰ اکتبر هریم نهادی در پارلمان هلند در افشاگیری گزارش وزارت خارجه هلند درباره جمهوری اسلامی سخنرانی کرد. هریم نهادی، سیاوش مدرسی و محمد دضا پونا همچنین در تظاهرات بزرگی که در مقابل پارلمان از طرف فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و چند نهاد

**گوشی هایی از فعالیت های
حزب کمونیست کارگری
ایران در خارج کشور**

مواسمهای گرامیداشت انقلاب ۱۵ اکتبر

**اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
ستمددیگی سیاسی و رنجها و مشقات زندگی
مردم کردستان تا کی؟**

پناهندگی این آوارگان را، آنهم بصورت تراژدی آوارگی مردم ستمددیه کردستان پایین ترین سطح برخورد یک دولت به حق پناهندگی بین المللی معنکش شد و افکار عمومی جهان را تکان داد: دستکم هزار و دوست تن از زنان و مردان و کودکان آواره شده از مناطق مختلف کردستان عراق و ترکیه با کشتی وارد بنادر ایتالیا شدند. خبر غرق شمار نامعلوم از این آوارگان در آبهای مدیترانه در فاصله شناور ترکیه، یونان، آلبانی و ریو رو شدند. بازی سیاسی این جویانات به منظور متوجه کردن ذهن مردم از مصائب واقعیات موجود و علیه منافع آنان است و بسطی به راه حل عادلانه حل قطعی مسئله می‌باشد.

در کردستان نداشته و ندارد. احزاب و جویانات ناسیونالیست کرد که در این تجمع شرکت کردند و آنها هم که شرکت نکردند، ناهمیت سیاسی و طبقاتیانشان معلوم و معروف است. موقیعت و منافع سیاسی آنها، موئیلین و طرفهای دادوست سیاسی‌شان، اهداف و برنامشان، روش حکومتشان، برخوردشان به طبقه کارگر، جنگ و آتشی شش و روزشان و نسخه غمانگیزی که برای جامعه کردستان می‌پیچند، دیگر آشنازی خاص و خام است و با عکس و تصاویر در رسانه‌های محلی و بین‌المللی منتشر شده است. اینها در مدت ۷ سال گذشته امتحان خود را در کردستان عراق پس داده‌اند، کارگر در کردستان و هر انسان عین حال پلیس ترکیه نیز که هر از گاهی بجان مردم آواره و ستمددیه صدها تن از آنها بجای یافتن نقطه امنی برای زندگی، بکام مرگ و نیستی رفته‌اند. در عین حال پلیس ترکیه نیز که هر از گاهی با شرکت هیاتی از پلیس ترکیه!! جلسه ای بخطار مقابله با آنجه خود "موج فاجعه انسان از ترکیه به اروپا" مینامند ایجاد و تاکنون صدها نفر از آنان را تشکیل دادند و نتیجه این جلسه از قرار دیبورت کرده است. این تنها صنه هایی از دهها سال مهاجرت اجباری و دردنای در فرار از زندگی نامن و پرمشقی است که طی دهها سال ستم و سرکوبگری ملی از سوی رژیمهای دیکتاتوری منطقه بر این مردم مستمکش و آزادیخواه تحمل شده است.

ابعاد بمراتب پرمصیبت این ستمگری طی همین دو دهه اخیر در اشکال جنگ سیستماتیک، کشتار جمعی و آوارگی میلیونی در ایران و عراق و ترکیه جریان داشته و جزئی از حافظه زنده مردم جهان است. سالها جنگ رژیم اسلامی ایران علیه مردم آزادیخواه در کردستان ایران و کشتار جمعی دهها هزار تن از مردم شهری و روسانی، جنگ درازمدت رژیمهای قومی بغداد علیه قردم کردستان عراق که تنها در فجایع نظری نمی‌باشد و بینظیر من میگوید که جیران شود نیرو و قدرت توده مردم را بسیج می‌کند. این‌جانشی زاده در این کمودیست که تو کردستان استراتژی و اینتلولوژی گوناگون وجود دارد... اما جلسه ما و کمیتهای که ایجاد شده در راستای هدفی حرکت می‌کند که بسیار بسیار مهم است، آنها رفع ظلم و ستم ملی و آزادی مردم کردستان است از ستم ملی و به رسیت شناختن آنست همانند دیگر ملت‌های دنیا (نووار ویدیویی نشست بروکسل به تاریخ سیزدهم و چهاردهم دسامبر).

سخنان بالا به اندازه کافی گویایند. با قبول از پیشی "کنگره‌مان" و به امید اینکه همه "طرفها" از چهار پارچه کردستان شرکت کنند، به دنبال ایجاد مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش کردی" و ارتقا "تولوانت و روچیه تحمل" قوم کرد هستند تا به زعم آنها تولد مردم به میدان آیدند و با ایجاد کنگره همانند "ملتهاي" دیگر دنیا به رسیت شناخته شود. صرف‌نظر از محتوا ناسیونالیستی بر زبان می‌آورند، نکته مهمتر عواملیتی و خاک باشیدن در چشم مردم و ریاکاری نهفته در این مواضع است. اینان نیروهای ناسیونالیستی و اسلامی و حرکت ارتجاعی آنها را به نام کل جنیش آزادیبخش به مردم. قالب میکنند، پرمیاهیت و کارکرد ارتجاعی این نیروها در صنعت سیاسی کردستان آب تغیر می‌برند و مصائب امروز مردم کردستان را با "کمبد فضای دمکراتیک" در میان این نیروهای ضد مردمی توضیح میدهند و نهایتاً به کنگره دست ساز این جویانات ارتجاعی دل بسته و در کمیته تدارک آن ثبت نام می‌کنند.

واقعیت اینست در پیند سال گذشته سیر تدریجی نزدیکی به افق و آزمان ناسیونالیستی از جانب کومله جدید در جریان بود. اکنون در تداوم آن پیوستن رسمی به بستر اصلی جنیش ملی کرد، هدف آگاهانه و امر روز آنهاست و واقعه اخیر را در این چارچوب باید نگیرست. ده سال قبل کنگره ششم کومله از موضوع کمیستی و چپ به جم بندی و ازینه سیاسی تاریخ سیاسی تا آزمان کومله پرداخت و در پیش آن، استراتژی سوسیالیستی و آینده سیاسی را برای کومله تدوین نمود، که درست نقطه مقابل افق و اهدافی بود که کومله امروز تعقب می‌کند. به یاد دارم که ابراهیم علیزاده دیر اول کومله در جریان ارائه بحث خود به کنگره، نامبرده (کنگره ششم) به درست بر این نکته تاکید کرد و گفت "در غیاب مارکسیسم و سیاست سوسیالیستی، کومله نیز به کومله رهبرانی در درون یک اتحادیه میهنه دیگر تبدیل می‌شود". امروز یکده بعد از کنگره ششم کومله و فاصله گرفتن از مصوبات آن و بویه به دنبال جایی جریان مارکسیستی از این سازمان، کومله جدید به دنبال کسب موقعیت در درون جبهه ارتجاعی احزاب ناسیونالیست و اسلامی کردستان است. این عاقبت تأسف‌آور است که با فاصله گرفتن از مارکسیسم و سیاست سوسیالیستی، قابل توضیح است.

"کنگره ملی کردستان" و گومله

رحمان حسین زاده

در ماه دسامبر ۹۷ در شهر سلیمانیه و سپس در بروکسل دو نشست تحت نام "کنگره ملی کردستان" تشکیل شد. این دو جمیع اساساً به ایتکار p.k.k و با حضور اکثری احزاب و گروههای شخصیتی ناسیونالیست کرد از چهار پارچه کردستان منهای کرد چیست؟ و گردانندگان آن تحت این نام چه هدفی را تعییب می‌کنند؟ بحث مفصلتری را من طلبید، اما اینجا همینقدر کافیست تاکید شود، که این تعریف نیز از تیپ و قیاش همان انتقال و جهه‌بازیهای ارتجاعی، مصلحتی و فرمای جویانات ملی کرد است که در شرایط بحران و بن بستشان و در طول جویانات سیاسی خود بارها به آن دست زده و معمولاً با ناکامی روپرور شده‌اند. بازی سیاسی این جویانات به منظور متوجه کردن ذهن مردم از مصائب واقعیات موجود و علیه منافع آنان است و بسطی به راه حل عادلانه حل قطعی مسئله ملی در کردستان نداشته و ندارد. احزاب و جویانات ناسیونالیست کرد که در این تجمع شرکت کردند و آنها هم که شرکت نکردند، ناهمیت سیاسی و طبقاتیانشان معلوم و معروف است.

موقیعت و منافع سیاسی آنها، موئیلین و طرفهای دادوست سیاسی‌شان، اهداف و برنامشان، روش حکومتشان، برخوردشان به طبقه کارگر، جنگ و آتشی شش و روزشان و نسخه غمانگیزی که برای جامعه کردستان می‌پیچند، دیگر آشنازی خاص و خام است و با عکس و تصاویر در رسانه‌های محلی و بین‌المللی منتشر شده است. اینها در مدت ۷ سال گذشته امتحان خود را در کردستان عراق پس داده‌اند، کارگر در کردستان و هر انسان آزادیخواه که به رهایی مردم کردستان می‌اندیشد مجاز به داشتن کوچکترین توهمند و تردیدی در این‌مورد نیست و بر عکس باید بیناند، که اینها نه فقط هیچ جایی در تلاش تاریخی مردم کردستان برای رهایی از سر راه مردم و مبارزه آزادیخواهانه کنار زده، شوند. کنگره ملی "وعده داده" دست پخت این احزاب است و ایزارتی در دست آنها برای پیشبرد اهداف ارتجاعی‌شان و ماهیتی بهتر از خود احزاب مبتنک آن خواهد داشت و در همین چهارچوب لازمت است افسا شود.

پیوستن کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌پذیر کنند در میان کل جنیش کومله از کردستان ایران به "کمیته تدارک کنگره ملی کرد" و ادغام در آن نیز سند دیگری است بر پیوستن رسمی کومله له به بستر اصلی جنیش ملی کرد.

عمر ایلخانی زاده یکی از نایاندگان کومله له در نشست بروکسل، سیاست‌شان را چنین کردستان شرقی و یا جنوبی و شمالی شرکت کنند و به جمعی پیوستند که بتوانند مناسبات دمکراتیک در میان کل جنیش آزادیبخش ایجاد کند و دیالوگ سیاسی را امکان‌